

سپاس خدایی را که اول است و پیش از او اولی نبود و آخر اوست و پس از او آخری نباشد. خدایی که دیده های بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه های وصف کنندگان از عهده ی وصفش بر نیایند و سپاس خدایی را که در نیازمندی را جذبیه سوی خود، به روی ما بست و ما را از نعمت های زندگی بهره مند نمود و سپاس خدایی را که ما را به توبه و بازگشت راهنمایی نمود، توبه ای که آن را نیافته ایم جذبیه فضل و احسان او.

این مقاله به بررسی فرهنگ و تمدن یونان باستان که در حقیقت یکی از مشهورترین تمدن هایی است که نقش و تأثیری بسزا بر پیدایش و رونق دیگر ملل و جوامع مثل روم باستان یا حتی جوامع اروپایی داشته است، می پردازد.

باید اذعان دارم که این مقاله به تاریخ، فرهنگ و اسطوره های یونان باستان توجهی خاص مبذول داشته است و از داستانهای جنگ و مبارزه و تلاشهای خستگی ناپذیر و گاه جاه طلبانه برای رسیدن به قدرت و شهرت و یا حماسه آفرینی های شهرهای مختلف آن صحبت می کند. گاهی برخی از شهرهای آن نظیر اسپارت و آتن، که از جمله شهرهایی هستند که نقش مهمی را در سراسر تاریخ یونان ایفا می کنند، به اوج تحرک و پویایی و جوشش خود نائل گشتند و گاهی بر اثر غفلت و ناآگاهی، که منجر به شکست آنها از دیگر ملل گردید، به ضعف و ناتوانی رسیدند. علاوه بر اینها به این نکته نیز به خوبی اشاره شده است، که در یونان چگونه همبستگی و مقاومت سبب شورش و سرانجام ایجاد یک تحولی عظیم، در زندگی آنها شد.

مثل ایجاد دموکراسی و یکسان شمردن افراد جامعه یعنی تا حدی بسیار زیاد حقوق تمام افراد جامعه مورد توجه قرار گرفت و رعایت شد و سرانجام نگاهی اجمالی و آگاهی دهنده، به ادبیات و هنر یونانی و بحث درباره ی نمایشنامه نویسان بزرگ همانند هومر، که آن چنان خوب و هنرمندانه، دایری ها و صحنه های زندگی مردم را در آن دوران به تصویر می کشید، که مردم آن عصر تحت تأثیر بعضی از این نمایشنامه ها، قرار می گرفتند آن چنان که احساساتشان بر منطق شان حکم می راند.

همچنین هنگام برگزاری مسابقات، مردمی که در حال جنگ و ستیز با یکدیگر بودند برای مدتی نه چندان طولانی، تن به متارکه و صلح می دادند و به اجرای مسابقات می پرداختند. در هر صورت و به هیچ قیمتی حاضر به از دست دادن شادی خود نمی شوند. به نظر من این گونه است که، معضلات و مشکلات سیاسی و اجتماعی در جوامع کنونی حرف اول را می زنند و مردم دیگر ذوق و شادی گذشته را ندارند و فقط به حل مسائل و مشکلات خود می پردازند، در نتیجه دیگر جایی برای خوشحالی ندارند و متأسفانه در گوشه های زندگی شخصی آنها غم، اضطراب و نگرانی موج می زند. پس بیایید گذشته ی دور و تاریخ خود را به دست فراموشی بسپاریم، چه بسا

ما نیز باید در خود امید و شادابی را دوباره بیابیم، تا با این شور و نشاط بتوانیم در راه حل مشکلات خود گامی به جلو برداریم.

### تقدیم به تمامی دوستداران فرهنگ و تاریخ:

تقدیم به کسانی که سعی و کوشش دارند، تا در این عرصه‌ی پهناور تلاشی به عمل آورند. تمام کسانی که به تحقیق و کندو کاو در گوشه و کنار تاریخ می‌پردازند و دست دارند تا هر روز پرده‌ای از روی این معمای نهفته بردارند، یعنی تاریخ و حوادثی که از گذشته تا به امروز اتفاق افتادند و از امروز تا آینده‌های دور و دراز نیز، ما را همراهی می‌کنند. و ما را در درک بهتر و انتخاب صحیح‌تر برای امروز و فردای خود یاری می‌دهند.

این محققان و پژوهندگان هستند که به ما کمک می‌کنند تا گذشته و تاریخ پرفراز و نشیب خود را، بهتر بشناسیم و آن واریز ذره بین قرار دهیم، تا بتوانیم با استفاده از سرگذشت خود، از پیروزی‌ها و غرور آفرینی‌ها گرفته، تا شکست‌ها و ضعف‌ها، با زندگی امروزمان بهتر دست و پنجه نرم کنیم و برای مقابله با مشکلاتی که در انتظار ما هستند، آماده‌تر شویم.

این نوشته را به تمام عزیزانی که زندگی خود را صرف پژوهش و تحقق بخشیدن به تاریخ می‌کنند، تقدیم می‌کنم.

کمال سپاس و تشکر از خداوند متعال و منان، که به من این توفیق و شایستگی را عنایت فرمود تا بتوانم کاری برای جامعه‌ی فرهنگی-علمی خود انجام بدهم را دارم.

بعد از آن از پدر و مادر عزیزم و همچنین برادر مهربانم، که شرایط مساعد برای پژوهش و گردآوری مطالب را برای من، مهیا کردند و من را در انجام این تحقیق یاری و مساعدت کردند، کمال سپاس و تشکر را دارم.

همچنین از مدیر محترم دبیرستان ریحانه الرسول، سرکار خانم پاشایی و تمامی پرسنل پرکار و زحمتکش این مدرسه که تمامی تلاش خود را برای آماده‌سازی این مقاله و این طرح به عمل آوردند و جناب آقای نقی زاده استاد راهنما و سرکار خانم راهدار که استاد مشاور مسئول پایه هستند و در حقیقت مشوقان و حامیان من بودند، بسیار سپاسگذارم.

امیدوارم این مجموعه مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد.

## فهرست :

### فصل اول:

۱ ..... بیان مسئله ، اهداف تحقیق، سوابق موضوع

### فصل دوم:

۲ ..... بخش اول: اوضاع جغرافیایی، تاریخی، سیاسی

۷ ..... بخش دوم: نظام سیاسی حکومتی

۹ ..... بخش سوم: نظام اجتماعی و اقتصادی

۱۳ ..... بخش چهارم: هنر

۱۵ ..... بخش پنجم: دین

۱۹ ..... بخش ششم: علم و دانش

۲۳ ..... بخش هفتم: ادبیات

۲۵ ..... بخش هشتم: بازی و ورزش

۲۹ ..... بخش نهم: جنگ

۳۴ ..... بخش دهم: ضمیمه

۳۷ ..... بخش یازدهم: خاتمه

### فصل سوم:

۳۹ ..... تجزیه و تحلیل و تفسیر داده ها

### فصل چهارم:

۴۲ ..... نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

### فصل پنجم:

۴۶ ..... پیوست ها

## فصل اول:

بیان مسئله: همان گونه که اشاره نمودم، عنوان این تحقیق « بررسی فرهنگ و تمدن یونان باستان است یعنی در طی این پژوهش، به تحقیق درباره ی حوادث و اتفاقات در دوران های مختلف تاریخ یونان همانند عصر کلاسیک، عصر هلن ها و دیگر قرون و اعصار تاریخ یونان پرداخته می شود، که همزمان با آن به نحوه ی پاسخگویی و عکس العمل مردم به اتفاقات و یا حتی شورش ها و قیامهای آن ها، گاه به سبب نارضایتی و یا برای بهبود اوضاع جامعه ی خود پرداخته می شود، که در واقع این قسمت به اوضاع اجتماعی و اختلاف و نزاع در میان مردم مرتبط می باشد.

همچنین به اوضاع اقتصادی و چگونگی کسب و کار مردم و ارتباط و تجارت با سایر نواحی و کشورهای خارجی، و سرانجام نیز تأثیر هنر و ادبیات در زندگی مردم، پرداخته می شود از همه ی این مطالب یک اصل و نتیجه ی کلی حاصل می شود و آن، تأثیر بسیار زیاد این فرهنگ بر پیدایش و حتی رواج و توسعه ی دیگر ملل می باشد که باید آن را بسیار ارزشمند شمرد.

**اهداف تحقیق:** در حقیقت هدف من از این تحقیق، آشنا ساختن مردم و علاقه مندان به بررسی گذشته و تاریخ است. که این خود شاید بتواند به بالا بردن سطح آگاهی و اطلاعات مردم نیز کمکی بکند. چه بسا این پژوهش برای من تجربه ی بزرگی بود و به دانش من افزود. این مقاله به عوامل و وقایع مختلف در قرون مختلف تاریخ و نحوه ی زندگی و سازش مردم، و پیشرفت و تحول آنها از زمانی به زمان دیگر پرداخته است.

**سوابق موضوع:** منابع و مطالبی برای من در این طرح مورد استفاده قرار گرفتند که ارزش تاریخی داشتند، بطوری که از نظر تنوع، تمام ابعاد و تحولات بشری را به خوبی تشریح و توصیف کرده بودند. نگارش محتوای این کتب به ادوار بسیار دور مربوط نمی شود تنها بدین سان که اشخاصی علمی و محققا یا شاید هم منطقی، که فقط از دیدگاه خود به تاریخ نمی نگرستند، این مطالب را تهیه کرده بودند و از طرفی تقریباً می توان گفت که هیچ گونه تغییری در عناوین ایجاد نکرده بودند سبب شد که من به اعتبار آن کتب تعیین پیدا کردم و آنها را بعنوان مراجع غنی و معتبر مورد استفاده قرار دادم و سعی کردم از منابع مختلف استفاده کنم که مبادا شخصی از روی تعصب چیزی را نوشته باشد.

## فصل دوم:

### اوضاع جغرافیایی ، تاریخی و سیاسی :

یونان باستان: «یونان باستان یک دوره در تاریخ یونان است که به مدت نهصد سال به طول انجامید. تاریخ یونان در کل یک فرهنگ بنیادی در نظر گرفته می شود، که پیدایش تمدن های غربی را نیز فراهم می سازد.»<sup>۱</sup>

«فرهنگ یونان تأثیر شایسته و قدرتمندی بر روی امپراطوری روم نیز دارد. این تمدن تأثیر بسیاری بر روی زنان ، سیاست و سیستم آموزشی ، فلسفه ، علم و دانش و هنر داشته است. همچنین بالا بردن اهمیت دوره ی رنسانس در اروپای غربی ، که دوباره در مدت شکوفایی نئوکلاسیک (معماری به سبک یونان و روم) یعنی سده های ۱۸ و ۱۹ در اروپا و آمریکا احیا شد کمک کرد»<sup>۲</sup>

« هنگامی که به بررسی چشم انداز رنگارنگ و هیجان انگیز تمدن یونان باستان می پردازیم، به آسانی می توانیم در شور و هیجان رخدادها غرق شویم، اما چنین رخدادها و دستاوردهایی تنها بخشی از تاریخ یونان را تشکیل می دهند.»<sup>۳</sup>

«آراء و عقاید یونانی مثلاً این عقیده که حقایق طبیعت فراتر از درک ذهن انسان ها نیستند بلکه آموختنی اند در گذر قرن ها باقی مانده اند و یونانیان با این باور راه را برای پیشرفت علم هموار کردند»<sup>۴</sup> «ساده ترین و شاید در عین حال با اهمیت ترین نظری که یونانیان می پروردند، و به میراث گذاشتند، این عقیده است که فرد هم مهم و هم استثنایی است به نظر چارلز الکساندر رابینسون نیز یونانیان» « از راه محترم شمردن فرد و توان ذهنی او یکی از بزرگترین تمدن ها را در تاریخ جهان، به وجود آوردند»<sup>۵</sup>

رویداد نگاری : «هیچگونه ثبات و عمومیتی در مورد تفاهم و موافقت بر سرزمان های شروع و پایان دوره ی یونان باستان وجود ندارد. در استفاده ی مشترک ، دوره ی یونان باستان به همه ی تاریخ یونان قبل از امپراطوری روم مربوط می شود ولی مورخان یونان باستان را دقیق تر بکار می برند. برخی نویسندگان دوران تمدن محاسنی را که حدود سال ۱۱۵۰ ق.م متزلزل گشت، را در تاریخ یونان به حساب می آورند. با این وجود ، اکثر آن ها با یکدیگر بحث می کنند که تأثیرات دوره ی مینوسی بسیار متفاوت از فرهنگ یونان بود که خود باید بطور جداگانه ، طبقه بندی شود»<sup>۶</sup>

« در کتابهای مدرسه یونان، "یونان" یک دوره ی حدوداً ۹۰۰ ساله است از زمان فاجعه محاسنی تا فتح کشور توسط روم ها که به ۴ دوره ی اساسی از جهت ، هنر فرهنگ و سیاست ، تقسیم

<sup>۱</sup> سایت اینترنتی [www.Ancint.com](http://www.Ancint.com)

<sup>۲</sup> همان سایت

<sup>۳</sup> از کتاب یونان

<sup>۴</sup> همان کتاب صفحه ۱۰

<sup>۵</sup> همان کتاب صفحه ۱۱

<sup>۶</sup> همان سایت

می‌گردد. دوره‌ی تاریخی آن همزمان با " دوره‌ی اساسی از جهت ، هر فرهنگ و سیاست ، تقسیم می‌گردد . دوره‌ی تاریخی آن همزمان با " دوره‌ی یونان سیاه " حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق.م) آغاز می‌شود. در این دوره هنرمندان از طرح‌های هندسی مثل مربع ، دایره و خط‌هایی برای تزئین سفال‌ها استفاده می‌کردند. دوران باستان نشانگر سالهایی است که هنرمندان مجسمه‌های ایستاده‌ی بزرگتری را می‌ساختند (۸۰۰ تا ۴۹۰ ق.م). دوره‌ی کلاسیک (۴۹۰ تا ۳۲۳ ق.م) ، هنرمندان سبک را به بهترین حالت ممکن درآوردند که از آن موقع بعنوان الگو و نمونه بر سر زبان‌ها است (کلاسیک مثل پارتنون) ، سالهای بعد از فتح و پیروزی الکساندر بعنوان دوران هلن‌ها خوانده می‌شود.

حدود (۳۲۳ تا ۱۴۶ ق.م) یا دوران الکساندر بصورت سنتی دوران یونان باستان با ثبت اولین بازی المپیک در سال (۷۶۶ ق.م) آغاز شد ولی هم‌اکنون بسیاری از مورخان این دوران را به حدود ۱۰۰ ق.م توسعه می‌بخشند .

تاریخ سنتی در دوران یونان باستان همزمان با مرگ الکساندر (در ۳۲۳ ق.م) به پایان رسید. این دوران از زمان مرگ الکساندر تا زمان تکامل و پیوستن یونان به جمهوری روم در سال (۱۴۶ ق.م) به دوران هلن طبقه‌بندی می‌شود.

برخی نویسندگان به تمدن یونان باستان بعنوان گردش پیوسته تا زمان پیدایش مسیحیان در قرن ۳ برخورد می‌کنند.<sup>۷</sup>

«شبه جزیره‌ی کوچکی که در جنوب شرقی اروپا قرار گرفته است ، و ما ایرانیان آن را یونان می‌خوانیم کشوری است که قرن‌ها مهد عالی‌ترین تمدن‌ها بوده و آن پایتخت کنونی آن مشعلدار فرهنگ و آزادی محسوب می‌شده است»<sup>۸</sup> «واژه‌ی یونان بدین سبب در ایران مصطلح گردید که ایرانی‌ها نخستین بار با یکی از اقوام یونانی یعنی ،(ایونی‌های) ساکن آسیای صغیر آشنا شدند و رومی‌ها هم به این مناسبت که نخستین بار با قوم کوچکی به نام گرسی که در شهر (گیومز) ساکن شده بودند آشنا شدند یونانیان در دوره‌های آکئی خود را هلن و سرزمین خود را هلا و یا هلاس می‌خواندند.»<sup>۹</sup>

«یونان سرزمین کوچک کوهستانی است که در حدود ۴۰۰ کیلومتر طول و ۳۰۰ کیلومتر عرض دارد. یونان از جانب مشرق به دریای اژه و از مغرب به سواحل دریای ایونی می‌رسد. یونان شامل

<sup>۷</sup> همان سایت

<sup>۸</sup> از کتاب مجموعه تمدن‌ها یونان صفحه ۱۰

<sup>۹</sup> همان کتاب و همان صفحه ۱۰

یونان مرکزی ، یونان شمالی ، جنوبی (پلوپونز) و همچنین جزایری در سواحل شمالی (تراس) و شرقی (آسیای صغیر) دریای اژه قرار دارند»<sup>۱۰</sup>

**پلوپونز (پلوپونزوس):** «از یک فلات مرکزی تشکیل یافته که آرکادی نام دارد و ناحیه ی سخت و نامساعدی است که از جنگل های بلوط پوشیده شده است»<sup>۱۱</sup>

**یونان مرکزی:** «به وسیله ی دو خلیج کونت و سارونیک از پلوپونز جدا می شود. خلیج کونت مقدار زیادی در خاک پیش رفته بود و به علت وضع کوهستانی خود دفاع از پلوپونز را فوق العاده آسان می کرد.»<sup>۱۲</sup> «به این ترتیب ناحیه ی مرکزی یونان یک قطعه خاک باریک و کوهستانی است که بعلت وضع جغرافیایی ، ایجاد وحدت سیاسی میان نواحی مختلف آن بسیار دشوار به نظر می رسید.»<sup>۱۳</sup>

**یونان شمالی:** «دنباله ی کوه های مرکزی در شمال نیز امتداد یافته است و در مشرق این کوه ها، قطعه خاک باریکی میان کوه اوتا و دریا به وجود آورده است ، که معبد معروف ترموپیل در آن قرار دارد، به یونان شمالی معروف است.»<sup>۱۴</sup>

**دریای اژه:** «عامل اصلی رواج تمدن در یونان (دریای بزرگ) و جزایر بی شمار آن بود که در اطرف این دریا پراکنده شده بودند بادهای منظم تابستانی کار کشتیرانی را آسان می کرد. جزایر مزبور راه ارتباط میان اروپا و آسیا محسوب می شوند.»<sup>۱۵</sup>

**الف) جزیره ی کوت:** «این جزیره حد جنوبی دریای اژه است و جنگلهای سرو فراوان دارد . پایتخت آن کندسوس و پادشاه معروف آن مینوس بود. در دوره ی آکئی ، این جزیره قدرت زیادی به هم زد ولی در یکی از ادوار تاریخ ، از شهرت این جزیره کاسته شد و مردم آن به راهزنی در دریاها پرداختند.»<sup>۱۶</sup>

**ب) قسمت مرکزی:** «که از آتیک و جزایر اوبه شروع شده و به یک دسته از جزایر کوچک می رسد که ، نیم دایره ای تشکیل داده و به سیکلاد معروف شده اند . این جزایر همه کوچکند مثل آندروس با آب و هوای سازگار و پاروس با مرمر زیاد از بقیه مهم ترند.»<sup>۱۷</sup>

---

<sup>۱۰</sup> همان کتاب و همان صفحه ۱۰

<sup>۱۱</sup> همان کتاب صفحه ۱۱

<sup>۱۲</sup> همان کتاب صفحه ۱۴

<sup>۱۳</sup> همان کتاب صفحه ۱۴

<sup>۱۴</sup> همان کتاب صفحه ۱۵

<sup>۱۵</sup> همان کتاب صفحه ۱۶

<sup>۱۶</sup> همان کتاب صفحه ۱۶

<sup>۱۷</sup> همان کتاب صفحه ۱۶

ج) جزایر قسمت شمالی:» به عکس دو دسته جزایر مرکزی و جنوبی بطور کامل به هم متصل نیستند و در پاره ای نقاط از هم فاصله ی زیادی دارند. جزیره ی مهم آن اسکوروس نام دارد که مدت ها خطرناک ترین مرکز دزدان دریایی بوده است.»<sup>۱۸</sup>

نژاد مردم یونان:» یونانیان در دوران پیش از تاریخ خود یعنی ۱۵۰۰ ق.م به صورت یک دسته از اقوام هند و اروپایی به حالت چادرنشینی و نیمه بدوی بودند. به تدریج به طرف جنوب یعنی شبه جزیره ی بالکان، حدود چراگاه خود، سرازیر شدند و در آنجا با تمدن درخشان اژی برخورد کردند. این اقوام آریایی که به این سرزمین وارد شدند و به نام هلن مشهور شدند، در سه مرحله به یونان مهاجرت کردند، زبان آنها ۳ شکل اصلی داشت که عبارتند از: ایونی، ائولی، دری و علاوه بر آن لهجه های مختلف بسیاری وجود دارد.»<sup>۱۹</sup>

کرتی ها یا مینوسی ها:» نخستین فرهنگ پیشرفته در یونان مینوسی ها بودند. تمدن آنها از حدود ۲۲۰۰ تا ۱۴۵۰ ق.م در جزیره ی کوت شکوفا شد.»<sup>۲۰</sup> «مینوسی ها کاخ های عظیم و باشکوهی بنا می کردند مثل کاخ کنوسوس و همچنین با در اختیار داشتن مجموعه ی پرشماری از کشتی ها، تجارت پر رونقی با یکدیگر و با سرزمین های خارجی نزدیک نظیر مصر داشتند. کاخ ها و خانه های خود را با دیوار نگاره های بسیار دلپذیر یعنی نقاشی ها و تزیین های روی گچ مرطوب می آراستند.»<sup>۲۱</sup> «اندک اطلاعاتی که در مورد دین مینوسی ها در دست است، نشان می دهد که یونانیان نخستین برخلاف بیشتر مردمان باستانی دیگر، خدایان خود را مهربان و یا دیگر در نقطه می آوردند تا انتقام جو و چیره گر.»<sup>۲۲</sup> «از جمله ایزد انسان گونه ای که مینوسی ها می پرستیدند، اکثرشان ماده بود. از جمله مهم ترین آنها، یکی (مادربزرگ) بود که بر آسمان ها و زمین فرمان می راند و دیگری (بانوی حیات)، که غالباً هنرمندان آن را ایستاده بر قله ی کوهی به تصویر می کشیدند، مینوسی ها گاوهای نر را نیز می پرستیدند.»<sup>۲۳</sup> «کرتی ها یا مینوسی ها کشاورزی پیشرفته ای داشتند و پارچه های عالی تولید می کردند.»<sup>۲۴</sup>

تمدن آکئی:» اقوام آکئی که باید آنها را قدیمی ترین خانواده ی یونانی دانست، در حدود ۲۰۰ ق.م وارد تسالی شده بودند و بدون توقف در آن سرزمین به طرف جنوب رفتند. در برخورد آکئی با مردم کرت تمدنی به نام محاسنی به وجود آمد، که عده ای آن را هلاک نیز خوانده اند. آنها در دریانوردی مهارت یافته بودند و ساختن قصرهایی بزرگ و زیبا در شهرهای خود می پرداختند

<sup>۱۸</sup> همان کتاب صفحه ۱۶

<sup>۱۹</sup> همان کتاب صفحه ۱۹

<sup>۲۰</sup> از کتاب یونان باستان صفحه ۱۴

<sup>۲۱</sup> از کتاب یونان باستان صفحه ۱۴

<sup>۲۲</sup> از کتاب یونان باستان صفحه ۱۴

<sup>۲۳</sup> همان کتاب صفحه ۱۵

<sup>۲۴</sup> از کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۲۰



آکئی ها برای بدست آوردن ثروت بعد از غلبه بر نواحی مختلف یونان ، به بسط دامنه ی متصرفات خود در دریا پرداختند . بدین ترتیب دوره ی رفاه و آسایش برای شبه جزیره ی یونان آغاز شد.<sup>۲۵</sup>

حمله ی قوم دری: «سلطه ی اقوام آکئی بر یونان در قرن ۱۲ ق.م در نتیجه ی هجومی از بین رفت. قبایل دیگری از اقوام هلن که به نام قوم دری (دروس) بودند ، در یونان رخنه کردند . این مردم وحشی و درنده بودند و خرابی های زیادی به بار آوردند. تقریباً تمام یونان به تصرف آنها درآمد ، با این وجود قسمتی از اهالی یونان که از هجوم قوم دری می گریختند، به سواحل آسیای صغیر رفتند و مدنیت خاص یونان را که وارث کرت و میسین بود حفظ کردند.»<sup>۲۶</sup>

**دوره ی هومری:** «شعرای یونان علاقه مند شدند تا اردوکشی های سابق پادشاهان یونان را به رشته ی نظم بکشند. در این میان ، معروفتر از همه منظومه هایی است که درباره ی جنگ تروا سروده شده است. این مجموعه شاهکار گرانبهایی است که معمولاً آنها را به هومر نسبت داده اند. درباره ی تاریخ حیات هومر عقیده ی بیشتر محققان این است ، که وی در فاصله ی قرن ۷ تا ۹ ق.م می زیسته است.»<sup>۲۷</sup> «شعرهای دو کتاب ایلیاد و ادیسه یگانگی هندی چشمگیری دارد . کتاب ایلیاد یکی از بزرگترین منظومه های حماسی است ، که از بشر باقی مانده است ، که یونانیان آن را مانند کتاب مقدسی گرامی و ارجمند می داشتند. از آنجا که معلومات و اطلاعات گوناگونی در این دو کتاب جمع شده است، دانشمندان این دو اثر را سرچشمه ی تمام علوم می دانستند.»<sup>۲۸</sup>

**اسپارت و آتن:** «این دو شهر موقعیت و اهمیت خاصی در تاریخ یونان داشتند و به همین مناسبت باید در تاریخ مبدأ و منشأ آنان توجه بیشتری کرد.»<sup>۲۹</sup>

**اسپارت:** «لاکرنی یکی از قسمت های دور افتاده ی پلوپونز است ، که تقریباً از سایر قسمت های این شبه جزیره جداست. اسپارت ، شهری که دسترسی به آن دشوار بود ، در همین ناحیه قرار گرفته است . اهالی اسپارت به ۳ طبقه تقسیم می شدند:

- ۱- اسپارتی که از دری ها و مالک حقیقی مملکت بوند و منحصرأ به امور نظامی می پرداختند
- ۲- پر یکها ، که کارشان کشاورزی یا پیشروی بود و در عین آزادی ، از حقوق سیاسی مخدوم بودند.
- ۳- هیلوت یا غلامان .<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۵</sup> از کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۲۲ و ۲۳

<sup>۲۶</sup> همان کتاب صفه ۲۴ و ۲۵

<sup>۲۷</sup> همان کتاب صفه ۲۵

<sup>۲۸</sup> همان کتاب صفه ۲۶

<sup>۲۹</sup> همان کتاب صفه ۳۰

<sup>۳۰</sup> همان کتاب صفه ۳۰ و ۳۱

آتن: « آتیک ، شبه جزیره ی کوهستانی ، که نیمی از آن غیر قابل سکونت بود در قلب یونان قرار داشت . آتیک با وجود کوه های متعدد ، از همه طرف برای قبول نفوذ خارجی باز بود و از سه طرف به دریا راه داشت . شهر آتن ، در دامنه ی تپه ی سنگستانی ، موسوم به آکروپول ، بنا شده بود که در عین حال قلعه ای محکم و مرکز مذهبی اهالی بود.»<sup>۳۱</sup>

«اهالی آن به سه دسته تقسیم می شدند: ۱-اوپاتویدها یا نجبا ۲-کشاورزان ۳-پیشه وران اداره ی مملکت در دست شخص شاه بود ولی قدرت به تدریج کاهش یافت. از تاریخ اولیه ی آتن ، جز داستانهایی که به موجب آنها ، آتن تحت نفوذ بیگانگان مصری یا آسیایی قرار داشت اثری در دست نیست.»<sup>۳۲</sup>

« مورخان یونانی و نویسندگان سیاسی که اثری از آنها باقی مانده است ، بطور مثال مثل هردوت تاریخدان معروف و آریستوتل و ... اکثراً از آتن یا پیشینیان آتن بودند، به همین علت است که ما از تاریخ و سیاست آتن بیش از هر جای دیگر یونان مطلع هستیم و در واقع هیچ چیزی از دیگر شهرها نمی دانیم . این نویسندگان بیش از هر چیز دیگری ، تقریباً بر سیاست ، نظام و تاریخ سیاسی ، توجه کردند و به اقتصاد و تاریخ اجتماعی چندان توجهی نداشتند.»<sup>۳۳</sup>

جوشش فرهنگی « عصر طلایی آتن » : « از سال ۴۷۹ تا ۴۳۱ ق.م را غالباً ( عصر طلایی آتن ) می نامند. طی این سالها که شهر امپراطوری خود را بنا کرد، رهبران آتن به ویژه پریکلز در پی آن بودند که آتن را الگویی برای تمامی شهرهای دیگر سازند . حکومت فعالانه تمام گونه های فعالیت های فرهنگی را تشویق می کرد. پیکر تراشی ، فلسفه ، معماری ، علم و نمایش آتنی شکوفا شد.»<sup>۳۴</sup> «آتنی ها بدین سبب توانستند در چنین مدت کوتاهی ، دستاوردهای عظیمی داشته باشند که شهرشان از شرایط منحصر به فردی برخوردار بود. یک شبکه ی گسترده ی تجارتي، آتنی را از محصولات ، آداب و رسوم و هنرهای مردمان بیگانگان و دوردست آگاه می ساخت .»<sup>۳۵</sup>

**صنعتگران و بردگان:** « اکثر هنرمندان ، معماران و نویسندگانی که آتن را بزرگ ساختند ، مردان آزادی بودند که شهروند به حساب می آمدند ، چون در این شهزاده شده بودند . اما زنان و بردگان که دیگر گروه های اجتماعی محسوب نمی شدند ، بطور غیرمستقیم در این عمل نقش داشتند »<sup>۳۶</sup>. « مردان آزادی که در شهرها و کشورهای خارجی زاده شده بودند ، متیک (مهاجر یا مقیم) نامیده می شدند ، که معمولاً بازرگانان و صنعتگرانی بودند که برای زندگی و کار به آتن می آمدند و گرچه نمی توانستند در حکومت مشارکت کنند ولی از اعضای مهم و ثروتمند جامعه

<sup>۳۱</sup> همان کتاب (مجموعه تمدن ها یونان) صفحه ۳۲

<sup>۳۲</sup> همان کتاب صفحه ۳۳

<sup>۳۳</sup> سایت اینترنتی [www.Ancient Greece.com](http://www.Ancient Greece.com)

<sup>۳۴</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۷۳

<sup>۳۵</sup> همان کتاب صفحه ۷۴

<sup>۳۶</sup> همان کتاب صفحه ۷۵

بودند. <sup>۳۷</sup> «از جمعیت حدود ۲۷۰ هزار نفری آتن در عصر طلایی، ۸۰ هزار نفر متشکل از بردگان بودند که در این جهت نمایشنامه نویس معروف (اورپید) نوشت:

«برده داری، این عمل اهریمنی، که ذاتاً اهریمنی است، انسان را به فرمانبرداری از چیزی و می دارد که هیچ انسانی نباید به آن تن در دهد.»<sup>۳۸</sup> «جنگ های پارسیان در قون چیرگی آتنی های مربوط به یونان، مسئله هایی را ایجاد کرد. آتن رئیس شکست ناپذیر دریاها بود و همچنین رهبر موقت تجارتی و بازرگانی به حساب می آمد. با این وجود کرنیت نیز یک رقیب جدی باقی ماند. یکی از رهبران این زمان پریسل بود که با استفاده از باج هایی که توسی اعضای لیگدین پرداخته می شد، پراتنون و آثار جاودان دیگری را در آتن کلاسیک ساخت. ثروت آتن افراد ثروتمند و مستعمر را از تمام نقاط آتن جذب کرد و همچنین یک کلاس تفریحی نیز درست کرد که مشوق امور هنری شد. برخی از افراد فرهنگی و روشنفکر تاریخ، در این دوران در آتن زندگی می کردند. فلسفه دانانی مثل سقراط، آریستوتل و پلاتو. موخرانی مثل هردوت و مجسمه سازانی مثل فیداس. ایالت های دیگر یونان در آغاز، رهبری آتن را به دنبال جنگ علیه پارسیان پذیرفتند. اسپارت و شهرهای مربوط به آن، بعد از چندین سال جنگ یک صفح ۳۰ ساله که بین لیگ دلین و پلوپونز بود را امضا کردند، که این مصادف با آخرین جنگ میان یونانیان و پارسیان بود (جنگ دریایی سالامی).»<sup>۳۹</sup>

**قرن ۵ قبل از میلاد:** «این دوران در یونان کلاسیک، از سال ۵۰۰ تا پایان سال ۴۰۴ در نظر گرفته می شود. با این وجود، هنوز این مسئله بر سر مناظره و گفتمان است. این سده از دیدگاه آتنی بطور ضروری و واجبی مطالعه شده است، از آن جایی که آتن بیش از هر ایالت دیگری در یونان، حکایت ها، بازی ها و نوشته هایی بر جای گذاشته است، اگر کسی به آتن و منبع های اصلی بنگرد، ممکن است آغاز این قورن را در سال ۵۱۰ ق.م و همزمان با اصلاحات کلیستن در نظر بگیرد. اما اگر کسی به تمام جهان بیونان نظر بیفکند، هر چیز ممکن است که آغاز آن را شب شورش ایونی ها در سال ۵۰۰ که حمله پارسیان در سال ۴۹۲ را برانگیخت، جابه جا کند. پارسیانی که مدس خوانده می شدند، سرانجام در سال ۴۹۰ مغلوب گشتند و دومین تلاش پارسیان نیز در ۴۸۱ تا ۴۷۹ شکست خورد. زیاده روی های آتن موجب چندین شورش از بین شهرها شد که همگی آنها با فشار سرکوب شدند. ولی پویایی و جذب و جوش آتنیان، عاقبت اسپارت ها را نیز بیدار کرد و جنگ پلوپونز در سال ۴۳۱ به وقوع پیوست. بعد از این که دو طرف خسته شدند یک صلح کوتاه مدت اتفاق افتاد و بعد جنگ به سود اسپارت شد. آتن سرانجام در

<sup>۳۷</sup> همان کتاب صفحه ۷۵

<sup>۳۸</sup> همان کتاب صفحه ۷۶

<sup>۳۹</sup> همان سایت اینترنتی

سال ۴۰۴ شکست خورد و اضطراب‌ها و آشلتگی‌های داخلی آتنیان، سده ۵ ق.م را به پایان رسانید.

بعد از سال ۴۰۳ ق.م همه چیز پیچیده شد. همراه با شهرهایی که سعی داشتند یک امپراطوری مشابه را برای شهری خود بسازند و ایجاد کنند، که هر کدام از آنها مدت اندکی دوام آوردند. اولین این دگرگونی‌ها توسط آتن در سال ۳۹۰ ق.م بکار افتاد که به یک قدرت برجسته‌ی خود اجازه می‌داد تا به عمومیت خود بازگردد بدون آن که درخشندگی و تابندگی گذشته‌ی خود را بهبود بخشد.<sup>۴۰</sup>

**قرن ۴ ق.م (چیرگی تب و اسپارت):** «در ظرف سالهای اندکی، مجلس دموکراسی قدرت خود را در آتن و دیگر شهرها به دست آورد. در سال ۳۹۵ ق.م قوانین اسپارت لیساندر را از منصب خود برکنار کرد و نیروی دریایی اسپارت تسلط خود را از دست داد. بعد از آن اسپارت تلاش کرد تا نیروی تب را تضعیف کند، که این خود سبب جنگی شد که در آن تب با دشمن قدیمی یعنی آتن همدست شد. نتیجه‌ی این جنگ که یک پیروزی قطعی در سال ۳۷۱ ق.م بود پایان بخشیدن به تسلط اسپارت و مستحکم ساختن تسلط تب بود.»<sup>۴۱</sup>

**برتری اسپارت - یک امپراطوری غیر ممکن:** «امپراطوری اسپارت، قدرتمند اما کوتاه مدت بود. در سال ۴۰۵ ق.م (همان گونه که گفته شد) اسپارتی‌ها، رئیس هشرهای مربوط به آتن و حتی خود آتن نیز بودند و قدرت آنها باور نکردنی بود اما تا آخر قرن آنها حکمتی نتوانستند از شهر خود دفاع کنند.»<sup>۴۲</sup>

**پایه‌ی امپراطوری اسپارت:** «بر سر این موضوع، میان شهروندان کامل اسپارتی بحث‌های داغی وجود دارد. لیساندر که یک آتنی بود فکر می‌کرد که اسپارت باید امپراطوری آنها را بازسازی کند زیرا که اسپارت نیز از این سود خواهد بود.

علاوه بر این که، قانون اسپارتی‌ها، استفاده از هرگونه کالای گران بها توسط شهروندان خصوصی و همچنین انجام تجارت توسط آهن و تمام افلازات گران قدر که توسط خود شهر ایجاد شده بودند و جزء دارایی‌های این ایالت محسور می‌شدند و ممنوع کرد اما لیساندر وظایف و مشکلات زیادی را بر سرراه اسپارتی‌ها قرار داد. در نتیجه اسپارتی‌ها دیگر نمی‌خواستند لیساندر و موفقیت‌های او در ساخت امپراطوری ببینند و باج‌هایی را پذیرفتند. آ‌ها نمی‌خواستند امپراطوری آتن را به دست آورند، فقط تصمیم گرفته بودند که از سال ۴۰۳ ق.م رهبران آنها را

<sup>۴۰</sup> سایت اینترنتی [www.Ancient Greece.com](http://www.Ancient Greece.com)

<sup>۴۱</sup> همان سایت

<sup>۴۲</sup> همان سایت

برای ساخت امپراطوری حمایت نکنند و این خود پایه ی امپراطوری اسپارت را مستحکم ساخت.<sup>۴۳</sup>

### نظام سیاسی ، حکومتی

« قدیمی ترین طرز حکومت در یونان ، منحصرأ حکومت سلطنتی بوده است . روسای خانواده ها همه عنوان شاهی داشتند و از اعقاب خدایان محسوب می شدند ولی به تدریج قدرتی مافوق این قدرت پیدا شد و در میان سلاطین نیز طبقه بندی مرسوم گشت . پاره ای از شاهان قدرت بیشتری نسبت به دیگران داشتند و در میان آنها یک نفر که مالک اراضی وسیع تر و آبادتر بود ، مافوق همه قرار می گرفت . پادشاهان طوایف مختلف در بسیاری از امتیازات نظیر پادشاه مدینه محسوب می شدند ولی در واقع زحمت بیشتر بر عهده ی پادشاه مدینه بود . در زمان جنگ با آن که اختیار زندگی همه در دست پادشاه بود ولی وی بدون رضایت سایر روسای قبیله و پادشاهان کاری انجام نمی داد .

سلاطین در عین حال همیشه به فکر توسعه ی قدرت خویش بودند و در این راه از مردمی که خارج از خانواده نجبا و یا ژنوس ها بودند استفاده می کردند . در حقیقت آنها هیچ گونه ارزشی در اجتماع طبقات آنروزی یونان نداشتند . این دسته افراد در اراضی شخصی پادشاهان جمع می شدند و پادشاهان نیز متعهد می شدند که از آنها در برابر فشار و حملات خارجی حمایت کنند . آنها نیز در ازای این امتیاز در مواقع جنگ خدمات نظامی را برعهده می گرفتند . به هر حال پادشاه هم یکی از اشراف بود ولی به اراده ی سایرین ، مافوق همه قرار می گرفت . عللی که موجب زوال سلطنت در یونان شد این بود که اولاً ، سلاطین زندگی با شکوه و پرتجملی داشتند و تجملاتی که در جشن ها به کار می رفت تناسبی با درآمد آنها نداشت و ثانیاً پادشاهی که فاقد اولاد ذکور بود ، اختلافات شدیدی را به وجود می آورد و مدعیان را به جان یکدیگر می انداخت . همین تحول تدریجی در تزلزل اساس سلطنت بسیار موثر بود.<sup>۴۴</sup>

اوضاع سیاسی از قرن ۸ تا قرن ۶ قبل از میلاد : « در این مدت حکومت سلطنتی در برابر حملات اریستوکراسی (اشرافی) از بین رفت و نجبا ثروت فراوانی به دست آوردند.<sup>۴۵</sup> » آنها قدرت خود را بر روستائیان تحمیل می کردند . در همین زمان عده ای از مردم فقیر که سرمایه ای به هم زده بودند طبقه ی جدیدی به نام طبقه ی سرمایه دار جدید ایجاد کردید و با حکومت طبقات مقتدر به مبارزه برخاستند . در نتیجه ی این کشمکش ها ، اساس سنن و آداب اجتماعی

<sup>۴۳</sup> همان سایت

<sup>۴۴</sup> از کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۵۸

<sup>۴۵</sup> همان کتاب صفحه ۶۰

متلاشی شد و برای نخستین بار ، شخصیت های ممتاز و اصیل مثل دریانوردان ، هنرمندان ، شعرا و ... پیدا شدند.»<sup>۴۶</sup>

**وضع سیاسی آتن :** « در آتن نیز شهر به وسیله ی پادشاهان اداره می شد . اما بر اثر قدرت یافتن اشراف ، حکومت سلطنتی ضعیف گشت و از آن پس مأمور عالی قدر دیگری به نام آرکنت ، روی کار آمد.»<sup>۴۷</sup>

« در آغاز آرکنت ها ۳ نفر بودند ولی کمی بعد ۶ آرکنت دیگر ف برای کارهای قضایی و ریاست محاکم انتخاب شدند که آرکنت های قضایی خوانده می شدند . در قرن ۷ این هیئت ۹ نفری آرکنت از سازمان های آتن بود و مرکز تشکیل جلسات آنها ، در کوه آرس بود و به همین مناسبت جلسات آنها را آرئوپاژ می خواند ند .»<sup>۴۸</sup>

«با اصلاحاتی که کلیستن به عمل آورد ، زمام حکومت به دست مجلس ملی (اکلیزیا) دشواری پانصد نفری به نام بوله افتاد»<sup>۴۹</sup>

« شورای آرئوپاژ با آن که قدرت خود را محفوظ داشت تا حدی محدود شد و بعضی از اختیارات آن به بوله تفویض گشت.»<sup>۵۰</sup>

**وضع سیاسی اسپارت :** « ده اسپارت نیز مثل سایر بلاد یونان ، پادشاه مقام اول را داشت و اختیارات قضایی و مذهبی در دست وی بود ولی به تدریج این اختیارات از او سلب شد و فقط عناوین و افتخارات برای او باقی ماند .»<sup>۵۱</sup>

«در ۳۰ سالگی ، اسپارتی ها طبق قوانین در محافل عمومی پذیرفته می شدند. و در مجمع آپلا (مجمع ملی) شرکت می کردند این مجمع در قرذن ۶ که یک شورای مشورتی و بدون قدرت بود تأسیس شد . وظیفه ی اصلی اسپارتی ها ؛ انتخاب قضات ، اعضای گروزیا و افورها بود ولی ترتیب رأی دادن برای انتخاب هیئت های مذکور ، عملاً اختیارات و قدرت سابق را از آنها سلب می کرد .»<sup>۵۲</sup> « شورای شیوخ (گروزیا) یا مجمع سنا از ۲۸ عضو مسن (بالای ۶۰ سال) ، که مادام العمر به این سمت برگزیده می شوند ، تشکیل شده بود . وظیفه ی عمده ی آنها اداره ی سیاست خارجی و همچنین تنظیم و اجرای طرح های مفید برای امور داخلی بود.»<sup>۵۳</sup> «افورها که دارای بالاترین مقام قضایی بودند از یک هیئت ۵ نفری منتخب از میان اسپارتی ها تشکیل شده بودند که به مدت یک سال وظیفه ی صدور اعلامیه هایی را برعهده داشتند که توسط آنها مردم را به اطاعت

<sup>۴۶</sup> همان کتاب صفحه ۶۱

<sup>۴۷</sup> همان کتاب صفحه ۶۴

<sup>۴۸</sup> همان کتاب صفحه ۶۵

<sup>۴۹</sup> همان کتاب صفحه ۶۸

<sup>۵۰</sup> همان کتاب از مجموعه تمدن ها عصر یونان

<sup>۵۱</sup> همان کتاب صفحه ۶۱

<sup>۵۲</sup> همان کتاب صفحه ۶۲

<sup>۵۳</sup> همان کتاب صفحه ۶۳

از قوانین دعوت می کردند ولی مسئولیت های دیگری مثل قانون گذاری ، پذیرفتن سفرا و عقد معاهدات و ... را برعهده داشتند.<sup>۵۴</sup>

**قانون در یونان :** « چنین به نظر می رسد که یونانیان باستان قانون را رسمی مقدس می دانستند که مورد تأیید خداوند است و سرچشمه ی آن الهام الهی است . در واقع قانون بخشی از دین بود . مقرراتی که به فرمان روسای قبایل یا پادشاهان برقرار شده و در آغاز اجباری بود و سپس جنبه ای مقدس سافت شاید از لحاظ قدمت با قوانین دینی همپایه باشد .<sup>۵۵</sup> » در قانون نامه های جدید رسوم مقدس به قوانین بشری مبدل شد . در این قانون نامه ها قانون از قلمرو دینآزاد شد و روز به روز دنیوی تر گردید . در محاکمه مجرمین قصد و نیت آنان از ارتکاب جرم اهمیت و دخالت تمام یافت .<sup>۵۶</sup> «مرحله ی سوم ترقی در یونان ، رشد روزافزون مجموعه قوانین بود . چنان چه در یونان از میان اعضای محاکم ، جمعی به حکم قرعه انتخاب می شدند تا کمیته تثبیت قوانین را تشکیل دهند و معین کنند که کدام قانون باید ابقاء کدام یک باید الغا شود. با نظارت این کمیته ها ، قوانین آتن به زبانی ساده و روشن بر لوح های سنگی در (ایوان شاه) حکاکی می شد و از این پس ، هیچیک از حکام حق آن را نداشت که براساس قوانین غیر مدون حکمی روا دارد .<sup>۵۷</sup>»

### اوضاع اجتماعی و اقتصادی :

«یونانیان از قدیمی ترین ایام ، اجتماعات منظمی داشتند و در مدینه ها ساکن بودند . هسته ی اصلی و اساسی جامعه ژنوس (خانواده) بود. به تدریج خانواده نیرو و قدرت خود را از دست داد . از این پس افراد آزادی بیشتری به دست آوردند و مدینه اهمیت بیشتری پیدا کرد . مدینه از اجتماعی دائمی دسته های مختلف گرد یک مرکز روحانی به وجود آمد و دارای یک معبد ف یک ناحیه ی مرتفع برای دفاع و یک بندر برای ارتباط با خارج بود و همه شرایط لازم را در برداشت .<sup>۵۸</sup>»

**اوضاع اجتماعی اسپارت :** « همان طوریکه گفته شد ، در اسپارت افراد به ۳ دسته تقسیم می شدند : در رأس این طبقات جنگجویان قرار داشتند که از تمام مزایا استفاده می کردند و اقران خوانده می شدند.<sup>۵۹</sup> » دسته ی بعد پریک ها بودند که دولت در کوچکترین امور زندگی آنها دخالت می کرد . بیشتر وقت آنها به شکار می گذشت که در حقیقت آنها را برای جنگ نیز آماده می کرد آنها در فعالیت های مختلف آزاد بودند مثل صید ماهی ، کشتیرانی ، استخراج معدن و...<sup>۶۰</sup>

<sup>۵۴</sup> همان کتاب صفحه ۶۳

<sup>۵۵</sup> همان کتاب صفحه ۷۰

<sup>۵۶</sup> همان کتاب صفحه ۷۱

<sup>۵۷</sup> همان کتاب صفحه ۷۱

<sup>۵۸</sup> همان کتاب از مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۷۷

<sup>۵۹</sup> همان کتاب صفحه ۷۸

<sup>۶۰</sup> همان کتاب صفحه ۷۹

«طبقه ی هیلوت ها که در واقع خدمتگزار جامعه محسوب می شدند ، اسیران جنگ های یونان بودند که توسط دولت شهرها تصاحب می شدند و به خانواده ها واگذار می گشتند . هیلوت ها کارهای خانه را انجام می دادند تا زن ها بتوانند به پرورش فرزندان قوی و نیرومند تمرکز کنند و مردان نیز وقت خود را به تعلیم بعنوان هوپلیت اختصاص دهند . این افراد حق بدرفتاری و کشتن آنها را نداشتند اما متأسفانه ، اربابان بسیار بی رحمانه با آنها رفتار می کردند و هیلوت ها ، اغلب طغیان و شورش می کردند. زندگی هیلوت ها از غلامان بهتر بود ، زیرا آنها در اثر فعالیت می توانستند زندگی مادی خود را بهبود بخشند .»<sup>۶۱</sup> «پادشاهان اسپارتی که به صورت دوگانه ای یعنی هم در نظام و هم بعنوان رهبران مذهبی به دولت شهر خدمت می کردن ، از دو خانواده بودند . اما بردگان هیچ گونه مقام و حقی نداشتند . آنها فقط حق داشتند که خانواده داشته باشند هر چند که از هیچ گونه حقوق سیاسی برخوردار نبودند . تا سال ۶۰۰ ق.م برده داری در تمام یونان گسترش یافت و تا آخر قرن ۵ ق.م بردگان  $\frac{1}{3}$  جمعیت کل هر دولت شهری را تشکیل می دادند.

بردگان خارج اسپارت ، هرگز شورش نکردند به این علت که از اقوام مختلفی تشکیل شده بودند و بسیار متفرق بودند که حتی بخواهند با یکدیگر متحد شود . صاحبان بردگان ، اغلب قول می دادند که در آینده بردگان را آزاد کنند تا بردگان را امیدوار کنند که سخت تر کار کند . به غز از روم بردگانی که آزاد می شدند ، شهروند نمی شدند و با جمعیت متیک آمیخته می شدند ف که شامل مردمانی از دیگر کشورها و دولت شهرها بودند.

دولت شهرها بطور قانونی صاحب بردگان می شدند . این بردگان عمومی از استقلال بیشتری نسبت به بردگانی که توسط خانواده ها خریداری می شدند داشتند . آنها در حقیقت باید کارهای تخصصی مشکلی را انجام می دادند تا بتوانند بطور مستقلی زندگی کنند .»<sup>۶۲</sup>

**اوضاع اجتماعی آتن :** « یکی از ویژگی های متمایز و برجسته ی جامعه ی یونان باستان ، تقسیمات آزادگان و بردگان ، تفاوت میان وظایف زنان و مردان ، اهمیت مذهب و تمایز و فرق بین مقام و شأن افراد بود که به تولد هر کسی بستگی داشت . در کل شیوه ی زندگی آتنیان در مقایسه با سیستم اجتماعی اسپارت در جهان یونان رایج تر بود .»<sup>۶۳</sup>

« در آتن ، استفاده ی کامل از حقوق مدنی برای هر فرد دو شرط اساسی داشت : اول آنکه از پدر و مادر آتنی و ذی حقوق به دنیا آمده باشد . دوم آنکه به سن قانونی ( بلوغ ) یعنی ۱۸ سالگی کامل برسد . در این حال شخص پس از انجام دو سال خدمت نظام ، حق ورود به مجلس ملی را به

<sup>۶۱</sup> سایت اینترنتی و صفحه ۸۰ همان کتاب

<sup>۶۲</sup> همان سایت اینترنتی

<sup>۶۳</sup> سایت اینترنتی [www.AncientGreece.com](http://www.AncientGreece.com)



دست می آورد. کشتی سازان و بازرگانان و صنعتگران در طبقه ی (پئیس) قرار داشتند و دارای زندگی مرفهی بودند.<sup>۶۴</sup> «کارگران و پیشه وران نیز عیادی مختصری داشتند و در طبقه بعد قرار می گرفتند. آنها از حقوق و کمکهای دولت بهره می جستند و به علت تهور و جسارت خود، مورد توجه روسای مملکت و قبال بودند.»<sup>۶۵</sup>

«شهرهای یونان معمولاً پادشاهی و سلطنتی بودند و در یک روستا همیشه تعداد کمی از زمین های کشاورزی به طبقه ی کوچکی از زمین داران متعلق بودند که این خود اغلب، جنگ هایی را در داخل شهر بر سرزمین های کشاورزی به وجود می آورد و به سرعت حکومت سلطنتی را خلع کرد. از سال ۶۵۰ ق.م آریستوکراسی ها مجبور بودند بجنگند و مبارزه کنند تا توسط رهبران مردمی که به آنها توران می گفتند بر کنار نشوند. در حقیقت تورات لزوماً به معنی حکومت دیکتاتوری ظالمانه ی امروزی معنا نمی شود. در قر ۶ ق.م چندین شهر، همان گونه که در فصل گذشته به آن اشاره شد بعنوان شهرهای جیره بر یونان پدیدار شدند مثل آتن، اسپارت و تب. هر کدام از آنها مناطق روستایی، پیروامون خود و شهرهای کوچک را تحت کنترل خود قرار دادند.»<sup>۶۶</sup> «اسپارت و آتن رقابت خود را چنان توسعه دادند، که سیاست یونان برای نسل ها چیره و مسلط شد. در اسپارت زمین های آریستوکرات ها (اشراف زادگان)، قدرت آنان را محفوظ داشت و قانون اساسی در سال ۶۵۰ ق.م آنها را محکم بر سر جای شان نشانید و به اسپارت یک رژیم تحت حکومت سلطنتی داد. در آتن با این تفاوت که حکومت سلطنتی در سال ۶۸۳ ق.م منسوخ شد و اصلاحات سولون یک سیستم جدید آریستوکراتیک (اشرافی) برقرار کرد.

آریستوکرات ها، توسط پیزیسترات و پسرش رهبری می شدند که شهر را از نظر نیروی دریایی و تجارتي قدرتمند ساختند. زمانی که پیزیسترات ها بر کنار شدند، کلیستن ها، اولین دموکراسی (مردم سالاری) جهانی را در سال ۵۰۰ ق.م تأسیس کردند. این قدرت را یک مجلس که شامل تمام شهروندان مرد بود در دست داشت ولی باید به خاطر داشت، عده ی اندکی از ساکنان مرد شهروند بودند. غلامان و بندگان آزاد شده مستثنی این قاعده بودند.

در آتن بردگان معبد بعنوان خدمتکاران الهه گان معبد عمل می کردند. بردگان عمومی نیز تعلیم داده می شدند تا مواظب باشند مبادا سکه های جعلی زده شوند.»<sup>۶۷</sup>

<sup>۶۴</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۸۱

<sup>۶۵</sup> همان کتاب صفحه ۸۲

<sup>۶۶</sup> سایت اینترنتی

<sup>۶۷</sup> همان سایت اینترنتی

« فقط آزادگان ، زمین داران و زاده شدگان یک شهر می توانستند شهروند باشند و مستحق حفاظت کامل قانون باشند . در اغلب دولت شهرها به غیر از روم ، اهمیت اجتماعی مجوز حقوق ویژه نبود. برای مثال متولد شدن در یک خانواده مشخص ، معمولاً هیچ گونه مزایای ویژه ای به همراه نمی آوردند.

گاهی اوقات خانواده ها وظایف عمومی مذهب را کنترل می کردند . اما این خود معمولاً هیچ گونه قدرت زیادی در سیستم دولت به آنها نمی بخشید. در آتن ، جمعیت مبنای ثروت و دارایی به ۴ طبقه ی اجتماعی تقسیم می گشتند و اگر مردم پول بیشتری بدست می آوردند می توانستند در طبقات دیگر اجتماع راه یابند و طبقات اجتماعی خود را تغییر دهند.»<sup>۶۸</sup>

**اوضاع اقتصادی یونان :** « زندگی شبانی در آغاز کار اساس معیشت یونان بود و به تدریج تغییر یافت. سپس مردم به کشاورزی علاقه مند شدند و مزارع گندم ، جو ، روز به روز توسعه یافت و مردم کشاورزی را آموختند.»<sup>۶۹</sup> « زمین های بزرگ که در دست خانواده ها بود به تدریج تقسیم و تجزیه گردید و تحولی پدید آمد که در عین حال جنبه حقوقی و اقتصادی داشت . دارایی منقول و سپس اراضی از خانواده به افراد منتقل شد و پس از مرگ پدر ، فرزندان ملک او را میان خویش تقسیم می کردند.»<sup>۷۰</sup> «شهرنشینی وضع اولیه زندگی را که در آن هر خانواده همه مایحتاج خود را خود فراهم می کرد تغییر داد . این مرحله که باید آن را اقتصاد خانگی نامید ، روز به روز توسعه یافت.

به تدریج اقتصاد شهری جانشین این وضع شد. در این مرحله مبادله کالا میان خانه های یک شهر و دهات مجاور صورت می گرفت. سپس با توسعه ی روابط ، داد و ستد با نقاط دور دست نیز عملی شد و اقتصاد کشوری و بین المللی به وجود آمد»<sup>۷۱</sup> « اساس اقتصاد شهری ، صنایع و حرفه هایی بود که خارج از کارهای خانگی و برای رفع احتیاجات عمومی صورت می گرفت . این دسته از پیشه وران را «کارگر برای ملت» می گفتند . این پیشه ها عبارت بودند از :

۱-کوزه گر ۲-نجار: که این افراد در عین حال بنایی نیز می کردند ۳-آهنگر: تنها حرفه ای بود که یک خداوند حامی داشت ۴-دباغ و پوست فروش: این شغل از کارهای خانگی محسوب می شد ولی متخصصینی هم برای این کار وجود داشتند. یونانیان موادی که در کشور به دست نمی آمدند، از راه جنگ و بازرگانی دریایی و راهزنی تحصیل می کردند مثل (طلا-برنج-ارغوان) زندگی مردم

<sup>۶۸</sup> سایت اینترنتی [www.Ancient Greece.com](http://www.Ancient Greece.com)

<sup>۶۹</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۸۴

<sup>۷۰</sup> همان کتاب صفحه ۸۴

<sup>۷۱</sup> همان کتاب صفحه ۸۵

از راه تهیه ی غلات و درختان میوه دار به ویژه زیتون، انگور، انجیر و پرورش گاو و گوسفند و خوک می گذشت.»<sup>۷۲</sup>

اوضاع اقتصادی اسپارت و آتن: « در اسپارت اراضی به دو دسته تقسیم می شدند، زمین های شخصی و زمین های پریک. زمین های شهری در اطراف اسپارت و در واقع در مرکز لاکونی و مسنی قرار داشتند و به قطعاتی تقسیم می شدند که ظاهراً درآمد آنها یکسان بود. واگذاری و تقسیم این قبیل اراضی که عملاً در اختیار دولت بود، به هیچ وجه امکان نداشت و مالک آن فقط از عواید آن می توانست استفاده کند. از آن جا که قانون به صحابن این اراضی اجازه کار نمی داد کشت و زرع و برداشت محصول از آنها به وسیله ی غلامان انجام می گرفت.

زمین های خارج از این محدوده را زمین های پریک می گفتند. مالیکت این زمین ها آزاد و تابع قوانین و مقررات عادی بود. اسپارتی ها نیز می توانستند از این زمین ها داشته باشند ولی قسمت عمده ی آن در دست پریک ها بود که آزادانه از آن بهره برداری می کدرند و به مشاغل دگر و تجارت نیز می پرداختند.»<sup>۷۳</sup>

« در آتن تولید و توزیع ثروت اساس این دموکراسی و مبنای فرهنگ آن را تشکیل می داد. اینکه برخی مردم می توانستند به کشور داری، حقیقت جویی، آموزش و پرورش و خدایپرستی بپردازند تنها از آن رو بود که برخی دیگر رنج می بردند تا خوراک و ضروریات زندگی را فراهم سازند. پایه های اجتماع بر دوش دهقان بود که فقیرترین و هرزورترین طبقه را تشکیل می داد. دهقانان در آتیک لاقل از حقوق سیایی برخوردار بودند آنها تقریباً مالک زمینی بودند که در آن کشت می کردند.»<sup>۷۴</sup>

« خاک آتیک حاصلخیز نبود و بقیه ی زمین ها به سبب قطع اشجار و کمی باران نیرویی نداشتند و غلات بسیار کمی به دست می آمد که خوراک  $\frac{1}{4}$  مردم را نیز به سختی تأمین می کرد.»<sup>۷۵</sup>

« روستاییان می کوشیدند کمبود غلات را با زیتون و انگور فراوان خود جبران کنند.»<sup>۷۶</sup>  
« بانکداری معمول بود و بانکها برای تثبیت وضع خود می کوشیدند. برخی نقدینه های خود را در خزانه های معابد به ودیعه می گذاشتند. معابد به جا بانک به افراد در مقابل ربحی عادلانه وام می دادند. معبد آپولون در دلفی؛ بانک بین المللی سراسر یونان محسوب می شد.»<sup>۷۷</sup>

« روح اقتصاد آتن تجارت بود، نه صنعت یا امور مالی، گرچه هنوز بسیاری از تولید کنندگان محصول خود را بطور مستقیم به مصرف کنندگان می فروختند اما اکثریت روزافزون آنان احتیاج

<sup>۷۲</sup> همان کتاب صفحه ۸۶

<sup>۷۳</sup> همان کتاب صفحه ۸۹

<sup>۷۴</sup> همان کتاب صفحه ۹۰

<sup>۷۵</sup> همان کتاب صفحه ۹۰

<sup>۷۶</sup> همان کتاب صفحه ۹۱

<sup>۷۷</sup> همان کتاب صفحه ۹۴

داشتند تا کالاهای خریداری شده را ، تا زمانی که مصرف کننده آماده خرید آن شود ، در انبارها نگهداری کنند.<sup>۷۸</sup>

« با این همه تجارت آتن سبب توانگر شدن آن شد و با درآمدهای حاصله از مستعمرات امپراطوری موجبات توسعه فرهنگی خود را فراهم ساخت.»<sup>۷۹</sup>

#### هنر :

« هنر یونان باستان تأثیر به سزایی بر روی فرهنگ بسیاری از کشورها ، از زمان باستان تاکنون داشته است. در قبال مذهب و زبان، هنر را می توان بهترین شاخص ملیت هلنی محسوب داشت. چون در شاهکارهای هنری قوه ی شدید تخیل یونانی که با راهنمایی عقل تعدیل شده ، حس کنجکاوی ، دقت و تیزبینی ، زیبایی و خوش آهنگی که از مواقب و امتیازات مخصوص یونانی است دیده می شود . مطالعات باستان شناسان نشان می دهد که منبع هنر یونان ، آثار هنری محاسنی بوده است. بعلاوه هنرمندان یونانی از شرق نیز استفاده هایی کردند. ولی امتیاز آنها در این زمینه این بوده است ، که هر چه را از خارج به عاریت می گرفتند صورت هلنی به آن می دادند و در مدت کوتاهی به پیشرفتهای زیادی نایل می شدند ...<sup>۸۰</sup>

«آثار هنری یونان برای استفاده ی عمومی تهیه می شد و هنرمندان متوجه این بودند که کارهای آنها مورد پسند عامه و مفید و آموزده باشد . به این ترتیب هنر یونان هدف مشخصی داشت و برای رفع احتیاجات واقعی مردم از آن استفاده می شد.»<sup>۸۱</sup>

معماری : « معماری عمومی مادامی که اساس سلطنت برقرار بود قدر و مقامی داشت . ولی پس از زوال حکومت سلطنتی این رسم متروک شد و قرنها مورد بی اعتنایی قرار گرفت . ساختن مقبره های بزرگ و مجلل نیز بعلت آن که سوزاندن جسد ، بجای به خاک سپردن آن، مدت ها رواج داشت ، دچار وقفه شد . بعلاوه چون مردم حمایت خدایان را موثر تر از حمایت اموات از بشر می دانستند توجه خاصی به معماری مذهبی پیدا شد »<sup>۸۲</sup> « به این ترتیب ف یونانیان از مرزهای لیدی تا دورترین نقاط سیسیل، بیشتر هم خود را مصروف ساختن معابد و جلب رضای خاص خدایان می کردند. برای هلن های دوره ی باستانی هیچ اقدامی ارزشمند تر از این نبود که مبانی ایمان و دلبستگی خود را به خدایان ، حتی بر روی سنگ نیز آشکار می ساختند. در یونان سه سبک معماری به وجود آمد . سبک دوریکف سبک یونانیایی و سرانجام سبک کورنتی.»<sup>۸۳</sup>

<sup>۷۸</sup> همان کتاب صفحه ۹۴

<sup>۷۹</sup> همان کتاب صفحه ۹۶

<sup>۸۰</sup> همان سایت اینترنتی

<sup>۸۱</sup> همان کتاب صفحه ۱۰۸

<sup>۸۲</sup> همان کتاب صفحه ۱۰۸

<sup>۸۳</sup> همان کتاب صفحه ۱۱۰

**نقاشی:** « در ارتباط با این هنر می توان به ظروفی اشاره کرد که نقاشی بر روی آنها صورت گرفته است. اشکالی که در ابتدا بر روی ظروف رسم می شدند بیشتر جنبه ی هندسی داشتند. با این حال صحنه هایی از زندگی انسان به رنگ سیاه شفاف روی زمینه ی قرمز ظروف نیز، ترسیم شده است.»<sup>۸۴</sup>

«در عصر توسعه فرهنگ یونان، نقاشی حالت اختصاصی به خود گرفت و به صورت تصاویری قاب شده به خریداران خصوصی فروخته می شد. اما این هنر طی دوران تکامل خود سه روش را بکار بست:

«فرسکو یا تصویر بر روی گچ مرطوب، نقاشی بر روی پارچه ی مرطوب، رنگ آمیزی به وسیله ی ترکیبی از رنگ و موم مذاب.»<sup>۸۵</sup>

**موسیقی:** « کلمه ی موسیقی (موسیکه) در میان یونانیان به معنای بستگی به موسایی ها یا موزها یعنی الهه گان هنر است. که امروزه بر مخزن آثار فرهنگی اطلاق می شود. زیرا این مرکز به فعالیت های فرهنگی که مورد توجه خدایان هنر بود، می پرداخت. موسیقی در میان یونانیان همان اندازه رواج داشت که امروزه رایج است. کسی که نمی توانست آواز بخواند بی ذوق محسوب می شد. قبل از قرن ۶ تقریباً هیچ اثر ادبی یونانی جدا از موسیقی وجود نداشت. تعلیم و تربیت، ادبیات و جنگ همه آمیخته با موسیقی بودند. آهنگ های جنگی در تربیت نظامی نقش عمده ای ایفا می کردند و تقریباً آموزش همه ی دانش ها به میانجی گری شعر صورت می گرفت.»<sup>۸۶</sup>

«در قرن ۸ موسیقی یونانی به حد کمال خود رسید و صدها آهنگ و دستگاه به بار آورد. آلات موسیقی ساده و مثل امروز شامل ابزارهای زهی و بادی بودند. نی ساده یا اولوس، دارای ۲ تا ۷ سوراخ بود. یونانیان کیسه ای به نی آویزان کردند و بدان وسیله نی کیسه دار به وجود آوردند. همچنین با پیوستن چندنی مدرج، سازی موسوم به سورینکس یا نی لبکیا (نی پان) ساختند و نیز انتهای آن را گشاد کردند و دست به اختراع شیپور زدند. آوای نی، آوایی خون آور بود و برای مرثیه خوانی و نوحه سرایی بکار می رفت.»<sup>۸۷</sup>

**تراژدی و کمدی:** «تئاتر نمونه ی دیگری از استعداد و آگاهی فرهنگی آتنی ها بود. اغلب مردم در یک بنای رو باز و تکیه داده به یک طرف آکروپولیس به تماشای نمایش ها می نشستند و این نمایش ها به موضوعات متنوعی می پرداختند برخی درباره ی خدایان و عصر پهلوانی بودند.

<sup>۸۴</sup> همان کتاب صفحه ۱۱۴

<sup>۸۵</sup> همان کتاب صفحه ۱۱۵

<sup>۸۶</sup> همان کتاب صفحه ۱۱۸

<sup>۸۷</sup> همان کتاب صفحه ۱۱۹

برخی دیگر حوادث جدیدتر، نظیر جنگ با ایرانیان را به نمایش در می آوردند اجرا پرجنب و جوش و زنده بود و تماشاگران نیز به همان اندازه شاد و سرزنده بودند.<sup>۸۸</sup>

**البسه و زیور آلات:** «در یونان نیز مانند همه جای دنیا، توجه به مد و رسم اهمیت زادی داشت. لباس اصلی در یونان، برای مرد و زن ف یک قطعه پارچه ی ساده بود که دو سر آن به وسیله ی سنجاق مخصوصی روی شانه به هم متصل می شد. این پارچه معمولاً از پشم یا کتان بود.»<sup>۸۹</sup>

«کفش معمول آن زمان، کفش بندداری بود اما در قرن ۷ ق.م استعمال کفش و پوتین نیز موسوم گشت.»<sup>۹۰</sup>

### دین:

«طی سده هایی که در آن دولت شهرهای یونانی شکل گرفت و مردم شروع به بازشناسی خدایان المپ کردند، روش های نیایش این خدایان نیز رونق گرفت. نیایش یونانی متفاوت از اکثر ادیان دیگر بود، از جمله با روش هایی که امروزه به جا آورده، فرق داشت. در حالی که اکثر ادیان بر مبنای اصول اخلاقی خاص یا مجموعه ی احکام مدون بنا می شوند، دین یونانی عمدتاً بر آیین ها و مراسمی تکیه دارد که برای کسب لطف و رضای خدایان طرح ریزی شده اند.»<sup>۹۱</sup>

«در آغاز دین و مذهب یونانیان قیدم ف یک نوع اعتقاد بهاهه گان متعدد (پلی تئینوم)، وجود داشت. هلن ها غلب مظاهر طبیعت را می پرستیدند. آنها همان خدایانی را می پرستیدند که در کتاب و را نزد اجداد هندوان قدیم محل عبادت بودند. در رأس آنها خدای آسمان قرار داشت که او را زئوس پاتر یعنی پدر آسمان می نامیدند. این مظهر همان الهه ای بود که نزد هندوان، دیوس پاتر و بعدها نزد رومی ها به ژوپیتر موسوم شده است.»<sup>۹۲</sup> «مجموعه خدایان معبود یونان که همه از ریشه آریایی هستند عبارتند از:

- ۱- زئوس (خدای خدایان) پدرکل
- ۲- آپولو، خدای آفتاب
- ۳- پوزیدن، خدای دریاها
- ۴- هتیا، (الهه مونث و مادر) الهه کانون خانوادگی
- ۵- دمی تر، (خدای مونث و مادر) الهه زراعت و غلات
- ۶- هرمس، خدای حکیم و آفریننده
- ۷- آرس، خدای جنگ

پس از آن که هلن های مهاجم بر مردم بومی غلبه یافتند و تمدن آنها را هضم کردند، از معبودهای محلی نیز چند الهه را اقتباس کردند. این خدایان از این قرارند:

- ۱- هراس، زن زئوس

<sup>۸۸</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۸۳

<sup>۸۹</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۸۴

<sup>۹۰</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۲۱

<sup>۹۱</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۳۴

<sup>۹۲</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۲۷

۲- آتنا، خدای حکمت و معبود شهر آتن

۳- آرتیمس، دختر زئوس و خواهر آپولو، رومی ها او را با نام دیانا می شناسند.

۴- آفرودیت، (الهه مونث) خدای عشق و محبت که نزد رومی ها به ونوس، زهره مشهور است.<sup>۹۳</sup>  
«وضع سیاسی یونان موجب پرستش خدایان متعدد شد، اما زئوس خدای سلطنتی، مافوق همه بود و یکنوع وحدت را میان همه برقرار می کرد.»<sup>۹۴</sup>

«از جمله ابتدایی ترین مذاهب یونان، تو تقسیم (پرستش موجودات یا اشیای مقدس) نام داشت. مردم پاره ای از نباتات یا حیوانات مقدس را می پرستیدند و در افسانه هایی که بعدها به وجود آمد این حیوانات مقدس بصورت خادم یا فدایی یکی از خدایان یا مصاحب یا مأنوس یکی از آنان جلوه گر شدند.

درباره ی حیات پس از مرگ، یونانیان عقاید مختلفی داشتند ولی هرگز درصد تألیف و اتحاد آن ها بر نیامدند. آنها می گفتند: گاهی اموات به زندگی خود در زیر زمین ادامه می دهند و اقوام آنها مجبور بودند با تقدیم هدایایی این زندگی را بر آنها گوارا و مطلوب سازند. زمانی تصور می کردند روح از بدن جدا شده و پس از عبور از رودخانه ای، به اقامتگاه ارواح می رسد. آنگاه از طرف داوران به اعمال او رسیدگی می شود اگر مستحق عذاب بود بهن تارتار (دوزخ)، و اگر نیکوکار بود به پاداش کارهای خیر خود به (شانزلیزه) جایگاه ارواح نیکوکار می رفت. در واقع مراکز عمده مذهبی یونان، کانون نشر عقاید اخلاقی و مذهبی نیز بودند.»<sup>۹۵</sup>

«هر معبد بنای مقدسی بود که به یک خدای خاص اختصاص داشت و نیایشگران بر این باور بودند که او مرتباً به آن بنا، سر می زند. حتی کوچک ترین شهرها چندین معبد داشتند. سرانجام عبادتگاه های دینی خاصی در یونان پدیدار شدند که همه ی پولیس های گوناگون، آنها را دارایی مشترکشان به حساب می آوردند.

مهم ترین و مشهورترین آنها در دلفی بود. معبد دلفی به آپولون تعلق داشت و مردم از سرتاسر یونان، برای نظر خواهی از پوتیا، کاهنه ی غیبگویی عبادتگاه، به آن جا سفر می کردند.

اکثر مردم عقیده داشتند آپولون و دیگر خدایان به واسطه ی او با مردم سخن می گویند. پوتیاها، زنان دهقانی بودند که هیچ قابلیت خاصی نداشتند. سرانجام نیز عبادتگاه دلفی به انبار بزرگی از مال و منال تبدیل شد و مردم هدایای گران بهایی مثل طلا را برای آپولون می آوردند و به او تقدیم می کردند.»<sup>۹۶</sup>

<sup>۹۳</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۲۹

<sup>۹۴</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۳۰

<sup>۹۵</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۳۰

<sup>۹۶</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۳۵ و ۳۶

شعائر و عقاید مذهبی : «عقیده ی آکئی ها درباره ی حیات پس از مرگ شبیه عقاید بابلی ها و مردم آسیا بود . به عقیده ی آنها زندگی واقعی در همین دنیا است و آن چه آنها در مواقع قربانی می خواستند، ثروت و سعادت دنیا بود . در تشریفات مذهبی نیز هدف اصلی این بود که نظر لطف خدایان شامل حال تمام افراد ملت شود.»<sup>۹۷</sup>

**اعیاد مذهبی :** « در قرن ۵ اعیاد پان هلنی از رونق و رواج سابق افتاد و اعتیاد ملی جانشین آن ها شد . در این باره آتن پیشقدم و سرمشق سایر بلاد قرار گرفت. البته هدف آتن آن نبود که پایه های قدرت و سیاست خود را استوار سازد ، بلکه می خواست با برگزاری جشن ها و مسابقات ، عظمت و شایستگی ملتی را آشکار سازد که دایه ی رهبری دیگران را داشت. بزرگترین اعیاد آتن عید پان آتنه بود که به افتخار آتنا ، ربه النوع و حامی شهر آتن بر پا می شد. این عید که از آغاز جنبه ی سیاسی و مدنی داشت. هر ساله با تشریفات مخصوصی انجام می گرفت. همین ج شن به توصیه ی خانواده ی پیریسترات هر ۴ سال یکبار با شکوه خاصی برگزار می شد.

جشن در ۲۱ ژوئیه و طی ۶ روز تشریفات مقدماتی آن مثل مسابقات ورزشی ، سواری ، قایق رانی، موسیقی و مسابقه مشعل که نمایندگان قبایل دهگانه در آن شرکت می جستند انجام می گرفت.»<sup>۹۸</sup>

« شرکت کنندگان بعد از عبور از محلات مختلف در مقابل پارتنون ، گاوها و گوسفندهایی را که برای قربانی آورده بودند ، ذبح می کردند و سرانجام قربانی ها ، میان شرکت کنندگان تقسیم می شدند.»<sup>۹۹</sup>

«اکثر این عیدها همانند ، معبدها و زیارتگاه ها ، به خدایان خاصی اختصاص داشتند. غالباً در این عیدها ، ضیافت های بزرگ یا مسابقات ورزشی برپا می شد. مشهورترین این مسابقات ، بازی های المپیک بود که در المپیا برگزار می شد و به زئوس اختصاص داشت. مسابقات المپیک از سال ۷۷۶ ق.م آغاز شد و هر چهار سال یکبار ، برگزار می شد . این مسابقات برای یونانیان از چنان اهمیتی برخوردار بود که حتی در زمان جنگ ، سربازان پولیس های متخاصم سلاح های خود را بر زمین می گذاشتند و در مسابقات صلح آمیز شرکت می کردند.»<sup>۱۰۰</sup>

**دین و اخلاق :** « در نظر نخست می توان گفت که دین در اخلاق مردم تأثیر زیادی نداشت. زرا دین یونانی از آغاز مراسم جادویی بود و به اخلاق مربوط نمی شد. در دین یونانی ، اجرای صحیح تشریفات سنتی بیش از درستی و پاکی انسان اهمیت داشت و خدایان آسمانی و زمینی یونانیان از لحاظ عفت و شرافت و نجابت ، سرمشق های عالی به انسان ندادند.»<sup>۱۰۱</sup>

<sup>۹۷</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۳۰

<sup>۹۸</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۳۹

<sup>۹۹</sup> همان کتاب صفحه ۱۴۰

<sup>۱۰۰</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۳۶ و ۳۷

<sup>۱۰۱</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۴۰



«دین یونانی از لحاظ اخلاق به مردم و دولت کمک های نهانی کرد. مانند مراسم تطهیر که گرچه اموری تشریفاتی بود ولی یونانیان را به عادات اخلاق خوبی داد. همچنین خدایان یونان نیز با همه ی ضعف های خود ، کما بیش در نشر فضیلت موثر بودند. زیرا به ستمکاران خشم می گرفتند، نیازمندان را پناه می دادند و ... و برای مثال کیله(خدای عدالت) ظلم را بی پاسخ نمی گذاشت و ائومینوس (مهربانان) قاتلان را تا سرحد جنون و مرگ تعقیب می کرد.»<sup>۱۰۲</sup>

### علم و دانش :

« منشأ آزاد فلسفی یونان ؛ اظهارات شعرای قیدم درباره ی سرنوشت بشر و پیدایش علم بوده است . هدف دانشمندان ایونی و یونان غربی بخصوص در قرن ۶ شناختن ماده ای بود که همه موجودات و عناصر از آن به وجود آمده اند . قدیمی ترین مکتبی که با روش مشاهده و تجربه در رفع این ابهام کوشید ، مکتب هیلت بود که به وسیله ی تالس به وجود آمد . در همین مسئله تالس که مردی سیاستمدار و بازرگان بود و ریاضیات و نجوم را از بابلی ها و مصریان آموخته بودند ؛ عقیده داشت که عنصر اصلی در پیدایش عالم آب است . »<sup>۱۰۳</sup>

«در قرن ۷ و ۶ ق .م یونانیان اغلب خرافات مذهبی را از علوم دور کرده بودند . آنها در واقع قبل از تشخیص و تثبیت وقایع درصدد تعیین علل و اسباب آن بودند . بنابراین علوم همچنان در اسارت فلسفه باقی ماندند و کارهای علمی مخصوص فلاسفه بود . در این میان ریاضیات و طب که موضوع کارشان روشن و برای مطالعه ی آنها تحقیقات و اطلاعات عمیق تری لازم بود به زودی جنبه ی تخصصی به خود گرفتند . ولی نجوم و فلسفه مدت ها بعد استقلال یافتند و از قلمرو فلسفه آزاد شدند.»<sup>۱۰۴</sup>

**هندسه :** « علم هندسه ، چون در زندگی مورد استفاده ی بیشتری داشت ، زودتر توسعه یافت. با آنکه مقدمات این علم به دست تالس به وجود آمد ، فیثاغورثیان در تکمیل و توسعه ی آن سهم زیادی داشتند . بقراط نخستین کتاب ریاضیات را نوشت و بالاخره افلاطون ریاضیات عالی را به صورت منظمی درآورد و راه را برای تحقیقات علمی اقلیدس آماده کرد.

در مورد نجوم و شکل و حرکت زمین و روابط با یکدیگر نیز پیشرفتهایی نصیب یونانیان شد.»<sup>۱۰۵</sup>

**پزشکی :** « تشریح بدن انسان از دیرباز در یونان رایج بوده است. آلکمئون برعکس کسانی که می پنداشتند مرکز و مقر فکر در قلب است ثابت کرد که عامل تأثیرات نفسانی مغز است. در قرن ۵ ق. م مطلبی که بیش از هر چیز ، در تاریخ علوم یونان جلب نظر می کرد فن طبابت بود که تا آن موقع جنبه ی نظری داشت.

<sup>۱۰۲</sup> همان کتاب صفحه ۱۴۱

<sup>۱۰۳</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۴۶

<sup>۱۰۴</sup> همان کتاب صفحه ۱۴۸

<sup>۱۰۵</sup> همان کتاب صفحه ۱۵۰

در این تاریخ، طبابت وابسته به مذهب بود و درمان بیماریها به وسیله ی کاهن معابد انجام می گرفت. ولی به هر حال طب غیر مذهبی با طب مذهبی به رقابت برخاست و عده ای از کسانی که طبابت را حرفه ی خود ساخته بودند، این کار را به صورت علمی مورد توجه قرار دادند.<sup>۱۰۶</sup>

«نخستین مرکز طبی قدیم، آموزشگاهی بود که فیثاغورثیان در کروتون ایجاد کرده بودند. پس از کروتون، آموزشگاه سیرن، مدت ها بزرگترین مرکز پزشکی دنیای قدیم بود. ولی ظهور بقراط همه ی آموزشگاهها و دانشمندان بزرگ آن عصر را تحت شعاع قرا رداد. بقرار و شاگردان او هرگز به اعمال ساحرانه و افسون دست نزدند و برای درمان بیماران به روحانیون و معابد متوسط نشدند. او عقیده داشت که همه ی امراض حتی حمله ی صرع که در آن ایام به بیماری مقدس معروف بود دارای علل طبیعی است.»<sup>۱۰۷</sup>

**تاریخ و جغرافیا:** «در همان زمان که متفکرین یونانی به مسائل عقلی توجه داشتند، نویسندگان دیگری درصدد روشن کردن گذشته ی یونان و شرح مختصات نواحی مختلف و عادات و اخلاق مردم آن برآمدند. ولی با توجه به روش کار فلاسفه آنها نیز مشاهده و تعقل را اساس کارخویش قرار دادند. در همین زمان هکاته که پدر جغرافیا معروف است. تاریخ و جغرافیا را بصورت رشته ی مخصوصی از معلومات بشر درآورد.»<sup>۱۰۸</sup>

«در همین زمان توجه خاصی به تاریخ نویسی مبذول شد و عده ای از مورخین که اغلب از اهالی ایونی بودند، تا آن جا که میسر بود به درج وقایع صحیح کوشیدند و روش واقع بینی را به کار گرفتند و همچنین تدوین تاریخ عمومی، را به جای تواریخ مختلف محلی معمول داشتند.

هردوت که به پدر تاریخ معروف شده است، تاریخ را از صورت خام و کودکانه ای که داشت و مدتها در همان عالم سیر می کرد بیرون آورد. هردوت که مسلماً هدفش جستجوی حقیقت بود، تا آن جا که می توانست اسناد و مدارک موجود در معابد یونانی را مطالعه می کرد و در سفرهای متعددی که انجام داد از آن چه می دید و می شنید یادداشت بر می داشت.»<sup>۱۰۹</sup>

### طب دانش:

«از آنجا که اندک بودند زمانی که در حکومت مشارکت داشتند یا به تولید هنر و ادبیات می پرداختند، زنان آموزش رسمی نمی دیدند، اما مردان جوان، چه ثروتمند و چه فقیر، به طرز جامع تحصیل می کردند.

این تحصیلات می بایست آنها را برای سیاست، خدمات نظامی و مدیریتی آماده می کرد. همه ی پسران بین سیتن هفت و هیجده سال به ۳ نوع مدرسه می رفتند. در نوع اول آموزگاران که آنها را

<sup>۱۰۶</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۵۱

<sup>۱۰۷</sup> همان کتاب صفحه ۱۵۲

<sup>۱۰۸</sup> همان کتاب صفحه ۱۵۳

<sup>۱۰۹</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷

گراماتیست می خواندند، به آنها خواندن ، نوشتن و ریاضی یاد می دادند. در مدرسه ی دیگری ، پسران از مربیانی که به گیتاریست معروف بودند موسیقی و شعر می آموختند. سرانجام هنگامی که پسرها ۱۲ ساله می شدند به آموزشگاهی می رفتند که گیمناسیون نام داشت و در آن جا رقص و بازی های ورزشی از جمله کشتی ، پرتاب دیسک، پرتاب نیزه و ... را می آموختند . تعلیم در پایان ۱۸ سالگی خاتمه می یافت و با آموزش نظامی در ارتش که معمولاً به مدت ۲ سال طول می کشید همراه بود.<sup>۱۱۰</sup>

«عهده ی اندکی از پسران پس از دوران کودکی به تحصیلات خود ادامه می دادند. این تحصیلات چندین صورت داشت : برخی از مردان جوان زیر نظر هنرمندان ، مجسمه سازان یا معماران بزرگ به کارآموزی می پرداختند.

دیگران به آموختن سخنوری ، نجوم، هندسه و موضوع های دیگر می پرداختند که سופسطایی نامیده می شدند و برای خدمتشان حق الزحمه طلب می کردند. معلمان دیگر که فیلسوف نامیده می شدند ، حق الزحمه ای طلب نمی کردند. فیلسوفان از شنوندگان جوان خود دعوت می کردند به موضوع های مربوط به اخلاق و آن چه پایه گذاری خوشبختی است توجه کنند در آتن نیز برخی از جوانان برومند برای انتظام بهتر در دانشکده حضور می یافتند از قبیل دانشکده ی علوم ،فرهنگ ، موسیقی و هنر. مشهورترین فیلسوف آتنی سقراط بود که در اواخر عصر طلایی تدریس را آغاز کرد او معتقد بود: « که نیکی حاصل شناختن خود و جهان است در حالی که بدی و پستی نتیجه ی نادانی است» و همچنین معتقد بود که :« جستجوی حقیقت و خودشناسی شریف ترین مجاهدت انسان است»<sup>۱۱۱</sup>

«به غیر از اسپارتی ها ، تحصیلات برای یونانیان خصوصی بود و در دوران هلن بعضی از دولت شهرها ، مدرسه های عمومی را تأسیس نمودند . اما تنها خانواده های ثروتمند می توانستند از عهده ی معلم برآیند . دخترها نیز خواندن و نوشتن را بصورت ابتدایی می آموختند تا بتوانند از خانه نگهداری کنند . آنها هرگز بعد از دوران کودکی آموزش و تعلیم نمی دیدند . پسرها نیز برای شغل تحصیل نمی کردند بلکه برای اینکه یک شهروند مفیدباشند به علم و دانش می پرداختند و کلاسها در خانه های شخصی معلمان برگزار می شد. در اسپارت اگر شهروندان مرد تحصیلات خود را به پایان می رساندند به همگی آنها لقب مساوی اختصاص داده می شد.»<sup>۱۱۲</sup>

ادبیات :

<sup>۱۱۰</sup> از کتاب یونان باستان صفحه ۷۸ و سایت اینترنتی [www.AncientGreece.com](http://www.AncientGreece.com)

<sup>۱۱۱</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۷۹

<sup>۱۱۲</sup> همان سایت اینترنتی

**زبان و خط :** « یونانیان تمام کسانی را به زبان یونانی تکلم می کردند بربر می خواندند . آنها زبان خود را یکی از شواهد وحدت نژادی خویش می دانستند . از زبان قدیم و مشترک آنها لهجه های متعددی محفوظ ماند . با آن که این لهجه ها در نواحی مختلف و حتی در شهرهای نزدیک با یکدیگر تفاوت محسوسی داشتند . ولی یونانی ها به خوبی لهجه های مختلف زبان خود را می فهمیدند . در واقع زبانی که در سراسر حوضه ی مدیترانه به آن تکلم می شد ، زبانی روشن و رسا و در حال ساده و غنی بود و از عهده تغییر نکات فکری و احساسات گوناگون انسان به خوبی بر می آمد .

زبان یونانی معمولاً یکی از لهجه های زبان هند و اروپایی بود که بر اثر برخورد و آمیزش هلن ، با اقوام بیگانه در طول راه ویا با بومیان سرزمین یونان ، لغات و اصطلاحاتی وارد آن شد و به مقتضای نواحی مختلف تغییراتی در قواعد صوتی و دستوری آن پدید آمد.»<sup>۱۱۳</sup>

«اساس الفبای یونانی علائم فنیقی بود که از قرن ۱۲ به وسیله بازرگانان فنیقی در نواحی مختلف انتشار یافت و یونانیان در قرن ۹ ق.م آن را پذیرفتند و با احتیاجات خود منطبق ساختند . همان طور که لهجه های مختلفی به وجود آمد خطوط متنوعی نیز ایجاد شد که ۴ دسته از آنها اهمیت بیشتری پیدا کرد . عاقبت الفبای آتیک بقیه الفباها را تحت الشعاع قرار داد . این الفبا دارای ۲۱ حرف و تا آخر قرن ۵ ق.م در آن معمول بود ولی کمی بعد الفبای ایونی که ۲۴ حرف داشت جانشین آن شد . بدین ترتیب لهجه های گوناگون زبان های ادبی را چنان رواج داد که تشخیص روند توسعه زبان یونانی مشکل شد.»<sup>۱۱۴</sup>

**شعر و تئاتر:** «قدیمی ترین زبان هایی که اطلاعاتی از آنها وجود دارد زبان های نظمی است ، چون معمولاً مطالبی که ارزش داشتند با وزن و آهنگ و به صورت ترانه و سرود باقی مانده اند . ولی در یونان تاریخ تشکیل این زبان های نظمی معلوم نیست . نخستین زبان ادبی یونان زبانی است که هومر و هزیور آثار خود را به آن نوشتند .

چنان که گفته شد ایلیاد و ادیسه مقام مهمی در میان یونانیان داشتند.»<sup>۱۱۵</sup>

«همان طور که آتن در زمینه ی هنری جدیت قابل ملاحظه ای برای رفع اختلافات به خرج داد در زمینه ی ادبی نیز به وسیله ی تئاتر کمک های موثر و فراوانی کرد . آتن برای ایجاد وحدت ادبی ، از تمام عوامل و موضوع هایی که از گنجینه افسانه های هلنی سرچشمه می گرفت بهره جست و در این راه از اشعار غنایی که به زبان عامیانه ی ایونی تنظیم یافته بود و اشعار مذهبی که در توسعه و تکمیل تئاتر موثر بودند ، استفاده کرد...»<sup>۱۱۶</sup>

<sup>۱۱۳</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۶۳

<sup>۱۱۴</sup> همان کتاب صفحه ۱۶۴

<sup>۱۱۵</sup> همان کتاب صفحه ۱۶۵

<sup>۱۱۶</sup> همان کتاب صفحه ۱۶۸

« شعر غنایی که در واقع ترجمان طبیعی احساسات دررونی همه ی افراد بود و تأثیر بیشتری در مردم این زمان داتش پیشرفت های زیادی کرد و شاهکارهای درخشانی از سرایندهگان این عصر به یادگار ماند.

منبع الهام این دسته از شعرا افسانه های زیبای گذشته بود ، موضوع های مختلف درباره ی ستایش فعالیت های بزرگ ، برگزاری اعیاد و تمجید از افکار دست ، مورد استفاده ی آنها قرار می گرفت. آنها با پند و ارزشهایی که از این راه به مردم می دادند بعنوان یک مربی و مشاور دلسوز ، طرف توجه و احترام بودند.

درنیمه ی اول قرن ۵ ق.م این نوع اشعار که دسته جمعی و توأم با موسیقی و رقص به افتخار خدایان و قهرمانان اجرا می شد به اوج شهرت و قدرت خود رسید.»<sup>۱۱۷</sup>

### بازی و ورزش :

« یونانیان به تماشای قهرمانان علاقه ای وافر داشتند . از این رو در اجتماعات بزرگی که با شرکت قبالی و اقوام متفاوت بر پا می شد با اصرار حضور می یافتند. علت اصلی گرد آمدن یونانیان در شهرهای مقدسی مانند المپی ، دلفی ، کورنت و نمئا عبادت نبود ، بلکه تماشای مسابقاتی بود که در این شهرهای مقدس برپا می شد در این شهرها ، دین حقیقی یونانیان یعنی پرستش تندرستی و نیرومندی و زیبایی تجلی یم کرد . تلاش برای حفظ نیروی جسمانی شاید ضروری ترین وظیفه بود . در زمان قدیم، جنگ به نیرو و چابکی نیاز داشت . و نیرو و چابکی از طریق مسابقات و ورزش ها به دست می آمد. انسان متعارف یونانی شیفته ی ورزش بود و ورزشکاران محبوب خود را خدایان روی زمین می شمرد.»<sup>۱۱۸</sup>

«یکی از خصوصیات یونانی ها که آنها را از سایر مردمان باستان متمایز می کرد ابراز شادی در زندگی بود این شادی در هنر ، مجسمه سازی ، معماری و ادبیات آنها آشکاراست . یونانیان نخستین مردم دنیا بودند که به بازی و مسابقات روی آوردند و در مقیاس بزرگی به آن پرداختند . در سرتا سر یونان بازی و مسابقه جریان داشت . مسابقات کشوری . آثار باستانی از وجود اقسام گوناگون بازی های ورزشی ، خبر می دهند . در مزوه آتن سنگی است که بر یک طرف آن صحنه ای از مسابقات کشتی و بر طرف دیگر آن تصویری از بازی های دیگری مانند هاکی حک شده است . مسابقات ورزشی مثل اسب دوانی ، قایق رانی ، پرتاب دیسک ، مشعلداری و رقابت در موسیقی از همه مشهورترند.»<sup>۱۱۹</sup>

<sup>۱۱۷</sup> همان کتاب صفحه ۱۶۹

<sup>۱۱۸</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۸۰ و ۱۷۹

<sup>۱۱۹</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۳۸

« این بازی ها در پیکره هایی که برای همه آشناست تجسم یافته است . مسابقات بزرگ که چهارگونه بودند پرتاب کننده ی دیسک، ارابه ران ، کشتی گیران، فلوت نوازان در حال رقص ... که در موعد معین انجام می شدند ، چنان اهمیت داشتند که هنگام برگزاری یکی از آنها (همان گونه که اشاره شد) آتش بس خدایی اعلام می شد تا همه ی یونانیان بتوانند بدون هراس و در امنیت در آن حضور یابند.

در رژه های دسته جمعی ، قربانی کردن ها ، ضیافت ها ، سرودهایی که بزرگترین شاعران به تضعیف آنها مفتخر بودند ، شکوه و عظمت به چشم می خورد. اگر هیچ اطلاع دیگری نداشتیم که یونانیان چگونه بوده اند ، اگر از ادبیات و هنر یونانی چیزی باقی نمانده بود ، همین واقعیت که آنها عاشق بازی و مسابق بودند و آن را باشکوه و جلال برپا می داشتند در اثبات این که آنها چگونه می زیستند و چگونه به زندگی می نگریستند کافی بود. مردم بدبخت ، مردم رنجبر، به بازی و تفریح نمی پردازند. در مصر چیزی شبیه بازی های یونان قابل تصور نیست.

زمانی که یونان مرد، بازی نیز از جهان رخت بریست. مسابقات وحشیانه و خونین رومی ها، هیچ ارتباطی با روح بازی نداشت. با مرگ یونانیان بازی نیز مرد و قرنهای بسیار گذشت تا دوباره احیا گردید.»<sup>۱۲۰</sup>

«گذشته از بازی های خصوصی به مناسبت حوادث گوناگون مسابقات محلی و عمومی نیز برپا می شد. هر دولت شهر مسابقاتی ترتیب می داد و ورزشکاران همه نواحی خود را فرا می خواندند . در مسابقات کشوری ، برای مثال مسابقات همگانی آتن که ۴ سال یک بار روی می داد و به وسیله ی پیسستراتوس در سال ۵۶۶ آغاز شد ، همه ی ورزشکاران سراسر یونان حق شرکت داشتند . بیشتر شرکت کنندگان از ساکنان آتیک بودند . ولی مردم آتیک با خوشرویی دیگران را هم می پذیرفتند.»<sup>۱۲۱</sup>

از آن جا که ورزش یکی از ضروریات جنگ شمرده می شد ، یونانیان برای ترغیب جوانان به ورزش ، مسابقات کشوری دامنه‌داری در اولمپیا ترتیب می دادند. در سال ۷۶۶ ق.م آغاز و از آن پس هر ۴ سال یکبار تکرار می شد . در ابتدا به مردم الئا اختصاص داشت ولی پس از یک قرن رفته رفته ، همه ی یونان را شامل گردید.»<sup>۱۲۲</sup> «در مسابقات اولمپیا فقط مردان آزاد یونانی حق شرکت داشتند.

<sup>۱۲۰</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۳۸

<sup>۱۲۱</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۸۲

<sup>۱۲۲</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۸۲

داوطلبان شرکت در مسابقه اولمپیا پس از بررسی های گوناگون برگزیده می شدند. هر ورزشکار پس از رسیدن به اولمپیا ، مورد بازرسی قرار می گرفت. و سوگند می خورد که قوانین مسابقه را رعایت کند.»<sup>۱۲۳</sup>

« یکی از ورزش های کهن یونانی مشتزنی است . برای تمرین توپ هایی پر از دانه های انجیر یا آرد یا شن را در هوا می آویختند و با آن به تمرین می پرداختند. به مرور زمان مشتزنی به خشونت گرایید. در نتیجه به تدریج مشت زنی را با کشتی آمیختند و مسابقه ی جدیدی به نام مسابقه ی تمام نیروها به وجود آوردند.»<sup>۱۲۴</sup>

«در قرن ۶ ق.م ورزشکاران یونانی به دوره ی عظمت خود رسیدند. در سال ۵۸۲ به افتخار آپولون در دلفی مسابقاتی دایر شد. در همان سال مسابقات دیگری در کورنت به افتخار پوسیدن برپا شد. شش سال بعد در نمئا برای تجلیل از رئوس نیز مسابقاتی ترتیب داده شد. مسابقات این ۳ شهر از آن پس باقی ماندند و مکمل مسابقات اولمپی شدند.»<sup>۱۲۵</sup>

«مردم شهر دلفی مسابقات شعر و موسیقی را بر مسابقات ورزشی افزودند . چنانچه در روزهای مسابقات ، حکیمانی چون هیپاس و مورخانی چون هردوت در تالارهای معبد زئوس نطق می کردند یا آثار خود را برای حاضران می خواندند. این مسابقات مدتها قبل از مسابقات ورزشی در آن شهر رواج داشتند . از دیرباز شاعران به یاد و احترام غلبه آپولون بر اژدها شعر می سرودند . از سال ۵۸۲ ق.م مسابقات آواز و نواختن نی و چنگ به مسابقه شعر گویی دلفی افزوده شد . کورنت و نمئا و برخی شهرهای دیگر در برگزاری مسابقات موسیقی کوشیدند، زیرا عقیده داشتند که این مسابقات علاوه بر پرورش استعداد مسابقه دهندگان ، ذوق و سلیقه ی تماشاگران را نیز بهبود می بخشد . این اصل در مورد سایر هنرها هم مراعات شد و سفال گری و پیکر تراشی و نقاشی و نمایش را به پیش راند.

بدین ترتیب مسابقات ورزشی در ادب و هنر نیز موثر افتاد این مسابقات حتی در تاریخ نویسی نیز تأثیر داشت. چنان چه مورخان یونانی دوره های بعد، وقایع را برحسب نام و عصر قهرمانان اولمپیا طبقه بندی کردند.»<sup>۱۲۶</sup>

### جنگ :

«طی سال هایی که بر بسیاری از شهرهای یونانی فرمانروایان مستبد حکومت می کردند و دموکراسی در آتن شکوفا می شد ، در آسیا شاهنشاهی قدرتمند هخامنشی سربرآورد. شاهنشاهی هخامنشی در اصل سرزمینی را در بر می گرفت که ایران کنونی است در شرق خلیج فارس واقع

<sup>۱۲۳</sup> همان کتاب صفحه ۱۸۳

<sup>۱۲۴</sup> همان کتاب صفحه ۱۸۵

<sup>۱۲۵</sup> همان کتاب صفحه ۱۸۹

<sup>۱۲۶</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۱۸۹

شده است. در پایان قرن ۶ ق.م، ایرانیان منطقه ی وسیعی را که مصر، تمام خاورمیانه و آسیای صغیر را شامل می شد در کنترل داشتند. ایران پس از فتح شهرهای ایونی، سرزمین اصلی یونان را در آن سوی دریای اژه در معرض تهدید قرار داد.<sup>۱۲۷</sup>

**چیرگی و شورش:** «کوروش کبیر، پادشاه ایران، در سال ۵۴۶ ق.م با تسخیر شهرهای ایونی در امتداد ساحل آسیای صغیر تهدید یونان را آغاز کرد. ایرانیان رهبران این پولیس های ایرانی را وا داشتند. از فرمان، فرمانداران ایرانی به نام ساتراپ ها پیروی کنند. یونانیان همچنین می بایست سالانه خراج، یعنی مبلغ زیادی پول، می پرداختند، که نشانه ی فرمانبرداری آنها از ایرانیان بود. در سال ۵۲۱ ق.م داریوش اول پادشاه ایران شد. به گفته ی هردوت داریوش پادشاهی قابل و فعال بود و آرزو داشت دامنه ی قدرت خود را به اروپا توسعه دهد.»

داریوش یونانیان را مانعی بر سر راه تسخیر اروپا می دانست. داریوش در سال ۵۱۲ ق.م با روانه کردن سپاهش به ساحل شمالی دریای اژه، مرحله ی اول فتح اروپا را به اجرا درآورد. داریوش، تراکیه، یک منطقه ی کم جمعیت یونان شمالی و برخی از جزایر دریای اژه را تسخیر کرد. سپس به ایران بازگشت تا به فتوحاتش ادامه دهد.<sup>۱۲۸</sup>

جنگ ماراتن: «ایرانیان در جلگه ی ماراتن در هشت فرسنگی آتن، با یونانیان رو به رو شدند. آتنی ها مقابل آنها اردو زدند و مدت ۸ روز هیچ یک از طرفین مبادرت به جنگ نکردند. سرانجام تصمیم به آغاز جنگ گرفتند و یونانیان به مقابله پرداختند. فیدپیس دونده ی شهر آتن که صبح در حمله ی سپاه یونان برضد ایران شرکت کرده بود پس از پایان کار داوطلب شد، خبر پیروزی یونانیان را به مردم آتن برساند.

او فاصله ی میان ماراتن و آتن را با دو پیمود و پس از ورود به شهر نقش زمین شد و به رخوت با صدایی آهسته گفت: «ما پیروز شدیم» آنگاه جان به جان آفرین سپرد. حس میهن پرستی شدید یونانیان و لزوم پیروزی که تنها وسیله ی نجات آنها از بندگی بود آنها را به این افتخار نائل کرد. در صورتی که پارسی ها بدون رغبت به منظور اطاعت از اوامر پادشاه خود به این راه کشیده شده بودند.<sup>۱۲۹</sup>

**جنگ دریایی سالامیس (سالامین):** «یونانیان با راهنمایی و فرماندهی تیموستکل در تنگه ای میان ساحل و جزیره ی سالامیس که پارسی ها نمی توانستند از انبوه نیروی خود استفاده کنند به جنگ پرداختند. بدین ترتیب ایرانیان شکست خوردند. علت پیشرفت نیروی دریایی یونان برتری کشتی های ۱۵۰ پاروزن یونان و مهارت تیموستکل در نبرد دریایی بود.<sup>۱۳۰</sup>

<sup>۱۲۷</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۴۵

<sup>۱۲۸</sup> همان کتاب صفحه ۴۶ و ۴۷

<sup>۱۲۹</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۴۰

<sup>۱۳۰</sup> همان کتاب صفحه ۴۴



**عهد نامه ی دلس (دلوسی):** « تیموستکل درصدد آبادی آتن برآمد و دیوار شهر آتن را احداث کرد. آتنی ها بندرگاه طبیعی پیره را پناهگاه کشتی های خود قرار دادند و آن را مستحکم ساختند. آنها بیگانگان را از پرداخت مالیات معاف و به سکونت در آتن تشویق کردند تمام این اعمال برای جلوگیری از تهاجم ناگهانی ایرانیان ترتیب داده شده بود. سپس برای تحکیم موقعیت خود رد سال ۴۷۷ ق.م به تشکیل اتحادیه ای از جزایر دریای اژه و سواحل آسیای صغیر پرداختند که به اتحادیه ی دلس معرف شد زیرا مرکز شورای این اتحادیه در شهر مقدس ایونی بود.<sup>۱۳۱</sup>

**جنگ پلوپونز:** « علت جنگ پلوپونز، برتری آتن و تمدن درخشان آن بود. که موجب حسادت مردم اسپارت شد. بعضی از اهالی یونان به کمک آتن و برخی به حمایت از اسپارت برخاستند. فرماندهی نیروی دریایی اسپارت به عهده ی لیزاندر نهاده شد که مردی جاه طلب و آشنا به فنون رزم بود.

تعداد زیاد جمعیت آتن؛ باعث شیوع بیماری طاعون شد. این بیماری خطرناک ۳ سال ادامه داشت و بسیار سپاهیان و مردم را به هلاکت رساند. با مرگ پریکلس (فرمانده) اوضاع آتن دچار آشفتگی بیشتر می شد و لیزاندر فرمانده اسپارتی با اران روابط نزدیکی برقرار کرد و از این کشور کمک مالی گرفت و قوای آن را شکست داد و آتن شرایط صلح اسپارت را پذیرفت. پایان جنگ پلوپونز در زمان داریوش دوم هخامنشی افتاد. اسپارت با دولت شاهنشاهی ایران به سال ۳۸۷ ق.م قراردادی بست که به قرارداد آنتالسیداس معروف است. به موجب این قرارداد یونانیان آسیای صغری مجدداً تحت سیادت و سلطه ی ایران درآمدند و جزیره ی قبرس به ایران واگذار شد.<sup>۱۳۲</sup>

**جنگ تروا:** « یونانی ها که در طرف شمال دریای اژه به حوالی هلس پونت رسیده بودند با مقاومت شدید اهالی تروا روبه رو گشتند و به ناچار متوقف شدند. شهر تروا به علت دسترسی به دریای اژه و سیاه از نظر بازرگانی اهمیت زیادی داشتند. اراضی حاصلخیز و معدن و فلزات آن باعث افزایش ثروت اهالی این شهر شده بود. بر اثر اختلافاتی که بین سکنه تروا و یونانیان پیش آمد. جنگ شدیدی میان یونان و تروا به وقوع پیوست. به دستور یکی از پادشاهان یونانی (آگامنون) نیروی عظیمی از اطراف جمع آوری شد و با بیش از یک هزار کشتی به تروا اعزام گردید.

برای مقابله با این نیرو، پریام پادشاه تروا از متحدین خود کمک گرفت. شهر تروا عاقبت بر اثر حمله ای که یونانیان بکار بردند یعنی تهیه اسب چوبی و بازکردن دروازه های شهر به وسیله ی کسانی که در شکم اسب پنهان شده بودند تسلیم شد و به کلی ویران گشت.<sup>۱۳۳</sup>

<sup>۱۳۱</sup> همان کتاب صفحه ۴۶

<sup>۱۳۲</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۴۷ و ۴۸

<sup>۱۳۳</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۲۳

مقدونیه : « مقدونیه در شمال ایران واقع شده است . مردم یونان اهالی مقدونیه را بیگانه می شمردند و آنان را بربر (وحشی) محسوب می کردند. فیلیپ مقدونی به سال ۳۶۰ ق.م در ۲۳ سالگی به پادشاهی مقدونیه رسید . او درصدد برآمد از ضعف شهرهای یونان چون اسپارت ، آتن و تب استفاده کند و بر سراسر یونان استیلا یابد. بدین ترتیب به تهیه ی سپاهی نیرومند و منظم پرداخت . در این زمان در آتن گروهی از مردم ،خواهان صلح با فیلیپ بودند اما دموستن که مردم گفته او را از جان و دل می پذیرفتند دشمن و آتنی ها را به جنگ با فیلیپ بودند که آتن زیر حمایت دیگران درآمد و با فیلیپ به مبارزه برخاست و آتنی ها را به جنگ با فیلیپ تشویق کرد. نطق های او بر ضد فیلیپ، فی لی پیک نام دارد . دموستن مردم تب را نیز برانگیخت و در سال ۳۳۸ ق.م نیروی متحدین که سعی داشتند جلوی پیشرفت سپاهیان مقدونی را نیز بگیرند شکست سختی خوردند. پس از این شکست و فیلیپ درصدد برآمد که در رأس قوای مقدونیه و یونان به فتوحاتی تازه نایل شود از این رو نمایندگان تمام شهرهای یونان به استثنای اسپارت ،طبق اتحادیه ای ( اتحادیه ی کرت) که میان خود انعقاد کرده بودند فیلیپ را فرمانده خود خواندند. اما فیلیپ فرصتی نیافت که به اجرای نقشه ی خود پردازد. زیرا در همین زمان توسط یکی از اشراف زادگان به قتل رسید.»<sup>۱۳۴</sup>

اسکندر مقدونی : « اسکندر پسر فیلیپ به تحصیل دانش راغب بود لذا ارسطو که بزرگترین دانشمند عصر حاضر بود به معلمی او برگزیده شده بود. اسکندر پس از تجهیز سپاهیان خود ، به انتقام آتش زدن شهر آتن به وسیله ی خشایار شاه به سوی ایران حرکت کرد و در طی سه جنگ برداریوش سوم ، آخرین پادشاه هخامنشی غلبه و ایران را فتح کرد.

اسکندر برای امتزاج مردم ایران و یونان ، افسران و سربازان خود را تشویق کرد که با زنان ایرانی ازدواج کنند و خود در این کار پیشقدم شد . اسکندر در مراسم بزرگ با نشان ها و لباس ایرانی بیرون می آمد.

مردم در برابر او به خاک می افتادند و او را چون خدا پرستش می کردند .سرانجام نیز در سال ۳۲۳ ق.م در بابل درگذشت.»<sup>۱۳۵</sup>

تجزیه قلمرو اسکندر : « سرزمین وسیعی که از فتوحات اسکندر باقی مانده بود پس از مرگ وی رو به تجزیه نهاد . علت آن بود که اسکندر مجالی نیافت تا وارث تاج و تخت خویش را تعیین کند و از خانواده اش کسی لایق این کار نبود. بعلاوه متصرفات اسکندر از اقوام مختلف تشکیل شده بود، و سرداران اسکندر که مردانی جاه طلب بودند نتوانستند وحدت سلطنت را حفظ کنند. از سال ۳۰۶ ق.م هر یک به نوعی سلطان ناحیه ای شدند و با جنگ های سختی که میانشان صورت

<sup>۱۳۴</sup> همان کتاب صفحه ۴۹  
<sup>۱۳۵</sup> کتاب مجموعه تمدن ها یونان صفحه ۵۱ و ۵۰

گرفت، آن سرزمین وسیع تجزیه شد. گرچه در ممالک جانشینان اسکندر وحدت سیاسی وجود نداشت ولی در نتیجه انتشار تمدن هلنی، نوعی وحدت معنوی حکمرفا شد. این تمدن، در قرن ۴ ق.م رونق یافت و دولت هایی که بعدها در قلمرو اسکندر ظهور کردند هریک کانونی از تمدن هلن گردیدند تا اینکه در سال ۱۷۲ ق.م یونان ضمیمه امپراطوری تازه نفسی به نام روم شد.<sup>۱۳۶</sup>

#### ضمیمه :

یونانیان و شاهنشاهی پارسی : « با آغاز سال ۵۵۰ ق.م زمانی که کوروش بزرگ شاهنشاهی هخامنشی را بنیاد نهاد، تاریخ جهان باستان به شکل فزاینده تحت تأثیر تهدیدات ناشی از بسط و گسترش امپراطور پارس قرار گرفت. از سال ۵۴۷ ق.م تقریباً به مدت ۷۰ سال فشار پارس بر همسایگان بی هیچ کم و کاست ادامه یافت. حتی پس از ناکامی بزرگ شاه هخامنشی در جنگ سالامیس به سال ۴۸۰ ق.م باز فشار پارسیان بر یونانیان کاهش نیافت. »<sup>۱۳۷</sup> « با ظهور مقدونیه تحت حکومت فیلیپ دوم بود (۳۳۶ تا ۳۵۹ ق.م) که نیرویی هم تراز نیروی شاهنشاهی پارسیان در ناحیه ی غربی پدیدار شد. چند سال بعد اسکندر کبیر، پسر و جانشین فیلیپ امپراطوری هخامنشی را منقرض ساخت. اسکندر نیز بر تخت آخرین پادشاه هخامنشی (داریوش سوم) تکیه زد.»<sup>۱۳۸</sup> « بدون اسکندر احتمالاً فرهنگ یونانی جهانی نمی شد. و بدون فرهنگ هلنی امپراطوری روم پا نمی گرفت. زیرا در تمدن امپراطوری روم عناصر هلنی از اهمیت بنیادی برخوردار شدند.»<sup>۱۳۹</sup>

« رویارویی میان دو تمدن مخالف یعنی تمدن غربی و تمدن ایرانی، که قریب به ۱۰۰۰ سال به طول انجامید بطور طبیعی با جریان های فکری و هنری مخالف که میان دو ملت جریان داشت همراه بود. بدیهی است که یونانیان به ساخت امپراطوری هخامنشی کمک شایان کردند.»<sup>۱۴۰</sup>

« با تمام ارجی که به دستاوردهای پارسیان در عرصه ی بناهای تاریخی می نهیم، اما در میان آثار به جا مانده تقریباً چیزی که با بناهای عظیم و پرشکوه عصر پریکلس قابل قیاس باشد وجود ندارد. و نهایتاً آن که فرهنگ پارسی نتوانست در عرصه ی فلسفه و نمایش و تاریخ نگاری همپای فرهنگی یونانی دستاوردی را عرضه کند، اگر چه دروازه های تبادل فرهنگی برای دهه های متمادی به روی هر دو طرف گسترده بود.»<sup>۱۴۱</sup>

سقوط استبداد در آتن و اصلاحات کلیستن : « در آتن سال ۵۶۱ ق.م عصر جدیدی با حکومت استبدادی پیسیستراتوس آغاز شده بود. وی سیاست خارجی آتن را تقویت کرد و راه دستیابی اهداف نوین را نشان داد. اما وجود چنین استبدادی با روحیه ی آزادخواهی آتنی ها سازگار نبود»

<sup>۱۳۶</sup> همان کتاب صفحه ۵۲ و ۵۳

<sup>۱۳۷</sup> کتاب یونانیان و پارسیان صفحه ۱۵

<sup>۱۳۸</sup> همان کتاب صفحه ۱۵

<sup>۱۳۹</sup> همان کتاب صفحه ۱۶

<sup>۱۴۰</sup> همان کتاب و همان صفحه ۱۶

<sup>۱۴۱</sup> همان کتاب صفحه ۱۷

<sup>۱۴۲</sup> «وی در زمان حیات خود آتن را به بناهای معظم و شگفت انگیز مزین ساخت . به بیان دیگر دوران حکومت او و خانواده اش، دوران خلاقیت های هنری بود.»<sup>۱۴۳</sup> «بعد از مرگ او ، پسرانش خط مشی او را ادامه دادند از دو پسر او که بر آتن تکیه زدند پسر جوان ترش یعنی هیپارکوس شخصیت جالب تری داشت . مثلاً با شعرا با نرمی برخورد می کرد اما هیپارکوس دچار همان سرنوشتی شد که مستبدین بدان گرفتار آمدند.»<sup>۱۴۴</sup>

«بعد از مرگ او برادرش هیپاس ، به روز متوسل شد و راه خشونت را در پیش گرفت. بعد از اخراج هیپاس شخصی بنام کلیستن وارد شهر آتن شد که نامش به گونه ای ناگسستنی با تاریخ آتن عجین شده است. وی اصلاحات زیادی انجام داد . بی هیچ تردید کلیستن را باید معمار اصلی دموکراسی آتن نامید.»<sup>۱۴۵</sup>

«برای مصال او نهاد تبعید با آراء عمومی را برپا ساخت و برای آن که این شورا رسمیت یابد شرکت ۶۰۰۰ تن از شهروندان در آن ضروری بود.

اصلاحات کلیستن آن قدر سخت و جدی بود که مخالفت های زیادی به ویژه در خانواده ی نجبا برانگیخت.<sup>۱۴۶</sup>

### حیات فرهنگی و فکری عصر پریکلس:

«عصر پریکلس عصر شاهکارهای معماری است . شاهکارهایی که در سرتاسر یونان منحصر بفرد بودند. مثلاً بازسازی معابد آتن از زمان حکومت سیمون آغاز شده بود . ساخت بیشتر معابد عصر پریکلس و البته معبد پارتنون آتن بی درنگ بعد از انعقاد صلح کالیاس آغاز شد که از این معبد در عصر ما جز ویرانه ای باقی نمانده است.»<sup>۱۴۷</sup>

«بی تردید بزرگترین مجسمه ساز یونان فیدياس بود. وی نه تنها در آتن بلکه در المپاس ، جایی که معبد بزرگ زئوس در دست ساخت بود فعالیت داشت. اثر بزرگ او مجسمه ی زئوس در معبد زئوس است که این مجسمه تأثیر عمیقی بر مردم این دوران داشت.»<sup>۱۴۸</sup> «برای حیات فکری و فرهنگی آتن در قرن ۵ ق.م هیچ اثری بازگو کننده تر از نمایشنامه های کمدی و تراژدی نیست. سه تراژدی نویس بزرگ آتنی یعنی آشیلوس ، سوفوکل و اروپید تقریباً ۷۰ سال بر صحنه ی تئاتر آتن حکومت داشتند.»<sup>۱۴۹</sup>

<sup>۱۴۲</sup> کتاب یونانیان و پارسیان صفحه ۴۱

<sup>۱۴۳</sup> همان کتاب و همان صفحه ۴۱

<sup>۱۴۴</sup> همان کتاب صفحه ۴۲

<sup>۱۴۵</sup> همان کتاب صفحه ۴۳

<sup>۱۴۶</sup> همان کتاب صفحه ۴۵

<sup>۱۴۷</sup> کتاب یونانیان و پارسیان صفحه ۱۳۵

<sup>۱۴۸</sup> همان کتاب صفحه ۱۳۶

<sup>۱۴۹</sup> همان کتاب صفحه ۱۳۸

«در زمان پریکلس در جهان یونانی نهضت فکری ویژه ای پا گرفت که ما امروزه آن را سوفیسم می خوانیم. سوفسطاییان مردانی بودند که خود را معلمین و آموزگاران خود و عقل می خواندند و از کسانی که در محضرشان تعلیم می دیدند شهریه دریافت می داشتند.»<sup>۱۵۰</sup>

«زندگی و تاریخ یونان را نمی توان بدون در نظر گرفتن دین درک کرد آنها معتقد بودند که کل زندگی شان توسط خدایان هدایت می شود و همچنین در جنگ پارسیان خدایان به آنها مدد می رساندند. کاهنان دینی نیز مقامات عالیه ی شهری بودند که یا انتخاب و یا انتصاب می شدند.»<sup>۱۵۱</sup>

#### خاتمه :

« پایان این دوران بسیار مبهم تر از آغاز آن بود . یونان شکست خورده بود و طبق نظریه ی گزنون تاریخ جهان یونان هیچ روشن نبود .»<sup>۱۵۲</sup> «سقوط آخرین پادشاه یونانی نشان پایان یکی از بزرگترین دوره های تاریخ بود. همین که رومیان فرمانروایان جدید دنیا مدیترانه شدند ، پریکلس و اسکندر و بسیاری از یونانیان با استعداد دیگر که به آن دنیا شکل داده بودند به خواب طولانی شهرت جاویدان فرو رفتند. سفر حماسی ۲۰۰۰ ساله ی یونانیان در صف مقدم تمدن غربی به پایانش رسیده بود.»<sup>۱۵۳</sup>

«عقیده ی برتری کشوری بر کشور دیگر نیز کم کم ناپدید شد. از سال ۳۶۲ ق.م دیگر هیچ شهری وجود نداشت تا برتری خود را بر دیگری اعمال کند. اسپارتیان نیز بسیار ضعیف شدند و آتن دیگر نمی توانست نیروی دریایی خود را به کار ببندد. تب هم قصد شکست دادن آتن و اسپارت را در سر می پروراند اما نمی خواست در آسیا قدرت برجسته باشد.»<sup>۱۵۴</sup>

**روح یونان باقی است :** « این روح نه تنها ارزش و آزادی انسان بلکه طلب زیبایی و حقیقت است تأثیر یونانیان با زوال تمدن با شکوه شان پایان نیافت . بسیاری از وجوه فرهنگی یونانی باقی ماند و از گذر نسل ها به دنیای مدرن رسید. هنرها و نظری های حکومتی یونانی به شکل گیری بسیاری از جوامع امروزی کمک کرد. میراث فرهنگی یونان عمدتاً از طریق روم به دنیای مدرن رسید. رومیان قدرتمند پس از غلبه بر یونان به توسعه ی امپراطوری خود ادامه دادند و سرانجام دامنه ی نفوذ خود را به تمامی دنیای مدیترانه ای و بیشتر اروپای جنوبی گسترانیدند.»<sup>۱۵۵</sup>

<sup>۱۵۰</sup> همان کتاب صفحه ۱۴۱

<sup>۱۵۱</sup> همان کتاب صفحه ۱۴۹

<sup>۱۵۲</sup> سایت اینترنتی [www.AncientGreece.com](http://www.AncientGreece.com)

<sup>۱۵۳</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۱۲۷

<sup>۱۵۴</sup> همان سایت اینترنتی [www.AncientGreece.com](http://www.AncientGreece.com)

<sup>۱۵۵</sup> کتاب یونان باستان صفحه ۱۲۹

«خود روم بزرگترین و باشکوه ترین شهر جهان باستان شد. یک دلیل موفقیت روم، کفایت و شایستگی آنها بود. هنگامی که رومی ها بر یونانیان غلبه کردند شیفته ی آداب و رسوم، هنرها و عقاید یونانی شدند و از بسیاری از آن ها مشتاقانه تقلید کردند.»<sup>۱۵۶</sup>

«بعدها روم وجوه فرهنگی یونانی را به تمدن های بعدی نیز انتقال داد. روم در قرن ۵ میلادی سقوط کرد و سپس قرن ها بعد در دوره ی رنسانس در سده های ۱۵ و ۱۶، اروپاییان، هنرها و عقاید رومی و به همراه آن، هنرها و عقاید یونانی را از نو کشف کردند. در این فرایند آنها عقاید، هنرها و ادبیات کلاسیک را در سرتاسر دنیا پراکنند و به ملت های جدید عرضه داشتند. این ملت ها به نوبه ی خود آنها را جذب کردند و ادامه دادند و بدین ترتیب میراث فرهنگ یونانی به دنیای مدرن رسید.»<sup>۱۵۷</sup>

«این اشتیاق به گشودن رازهای طبیعت با کار بود عقل و منطق همان چیزی بود که ارشمیدس، آناکساگوراس و دیگر دانشمندان یونانی را به سوی اکتشافاتشان رهنمون گشت. همان اشتیاق، که در گذر اعصار از یونان باستان به امروز رسیده، الهام بخش رویاها و تلاش های دانشمندان امروزی است. پژوهشگران امروزی، مانند پیشینیان یونانی خود، در پی توضیح منشأ و کارکرد گیتی، حیات و ذهن انسان هستند. مادامی که مردم در پی آنند که بدانند، بیاموزند و حقیقت را بیابند، روح یونانی هرگز نخواهد مرد.»<sup>۱۵۸</sup>

---

<sup>۱۵۶</sup> همان کتاب یونان باستان صفحه ۱۳۰

<sup>۱۵۷</sup> همان کتاب صفحه ۱۳۱

<sup>۱۵۸</sup> همان کتاب صفحه ۱۳۱

## فصل سوم:

همان گونه که دیگر مورخان تاریخ تمدن یونان را بر پیدایش و رونق دیگر ملل موثر می دانستند من نیز با آنها هم عقیده هستم . در نظر من تمدن یونان بسیار حائز اهمیت است.

این تمدن در طول تاریخ مهیج و پرفراز و نشیب خود دست خوش حوادث گوناگونی بوده است. گاهی مورد هجوم اقوام بیگانه و غارتگر قرار گرفته و گاهی خود به نواحی مختلف سرکشی کرده است . همچنین گاهی در اوج قدرت و برجستگی بوده و گاهی در نقطه ی ضعف و شکست . در هر صورت در تاریخ تمام ملل این اتفاقات افتاده اند و در حال حاضر کاری از ما ساخته نیست.

همان طور که در فصل قبل اشاره کردم تا مدتی حکومت سلطنتی بر سراسر یونان حکمفرما بود، اما بعد بر اثر حملات خانواده ی نجبا متزلزل گشت. اما شاید اگر این دو بطور صلح آمیزی بر کشور حکومت می کردند کمی بهتر بود و کشور می توانست از نظریات هر دو استفاده کند ولی اگر از آن طرف قضیه به این موضوع بنگریم شاید درست نبود. زیرا خانواده ی اشرافی و سلطنتی در رفاه کامل به سر می بردند و احتمالاً اغلب دستوراتی که توسط آنها صادر می شدند بدون در نظر گرفتن مصلحت و آرامش خانواده ی فقیر جامعه بوده است.

ولی در هر صورت آنها با شوراهایی که ترتیب می دادند و اعضای آنها متشکل از مردم همان جامعه بودند، شاید در آن زمان بسیار مفید و قابل تحسین باشد . که این خود نشانه ای از فرهنگ درخشان آنها باشد.

در مورد تراژدی و کمدی یونانیان که بخش عمده ی هنر آنها محسوب می شد و در رشد فکری و فرهنگی آنها موثر بود می توان گفت که این مطلب کمی مضحک به نظر می رسد که مردم آن عصر تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر نمایشنامه ها قرار می گرفتند. البته شاید هم حق داشتند زیرا مردمی ساده بودند و تنها می توانستند این نمایشنامه ها را برای خود الگویی بسازند. در هر صورت شاید نتوان هیچ اظهارنظری در این باره نمود ، زیرا ما هرگز نمی توانیم خود را در آن شرایط و موقعیت بگذاریم.

دین یونانیان نیز بسیار قابل توجه است . به نظر من آنها مردمی خرافاتی بودند و با افکار قدیمی به جلو پیش می رفتند ، هر چند دانشمندان در هر عصر تلاش می کردند تا به عناصر هستی تحقیق بخشند و شاید به موفقیت هایی هم نائل گشتند. در هر صورت آنها برای هر عضو طبیعی یک خالق در نظر می گرفتند و این کمی دور از عقل و اندیشه است .هم چنین اعیاد و مراسمی که برای قدردانی از خدایان برگزار می شدند، تنها جنبه ای تجملی و ظاهری داشتند و متأسفانه عاری از هرگونه جنبه ی معنوی بودند و این بسیار شرم آور است.

مطلب بعدی مربوط به طلب علم و دانش است . این کمی ناعادلانه است که زنان نمی توانستند به اندازه ی مردان علم و دانش کسب کنند . در هر صورت آموختن علم بر هیچ کس ، هیچ محدودیتی نباید داشته باشد و هر کس به اندازه ی توانایی خود مستحق این است که در این راه پیشرفت کند تا بتواند راه را برای آیندگان هموار سازد. اما باز این که اقشار مختلف جامعه نمی توانستند علم و دانش بیاموزند نیز خیلی بی انصافی و ظلم است. مردم تهی دست مثل بردگان و غلامان یا حتی فقیرترین افراد جامعه مثل دهقانان می خواستند و آرزو داشتند تا بتوانند به جایی برسند و پیشرفت کنند اما شرایط هیچ گاه برای آنها فراهم و مساعد نبوده است. درخصوص بازی و ورزش هم نکته ای که شاید هم مسخره به نظر برسد و هم اینکه به آن افسوس بخوریم، این است که مردم در آن عصر به ورزشها و مسابقات بسیار شاد و مفرح می پرداختند و هرگز و به هیچ قیمتی آنها را رها نمی کردند. چنانچه به گفته ی بعضی از اندیشمندان ، این ورزش ها و بازیها سبب بروز ذوق و استعداد مردم می شوند و نباید آنها را کنار گذاشت.



## فصل چهارم:

همانطور که در فصل های گذشته به آن اشاره نمودم، هدف برجسته ی ما از این تحقیق و طرح، بررسی عوامل و عناصر عمده و تأثیر گذار بر تمدن و تاریخ یونان بوده است.

در عین حال در جستجوی افراد و اشخاصی بودیم که با کارها یا شاید نوآوری ها و یا نظریان خویش، توانستند تأثیر عمیقی بر اذهان مردم بگذارند و منوال و روند زندگی آنها را به کلی متحول سازند.

تمام این تغییرات چیز اندکی نیستند، بلکه بسیار ارزشمند هستند و شاید همین وقایع سبب شد تا روح این تمدن، مدتهای طولانی باقی و جاودان بماند و نام و خاطرش تا ابد بر سر زبانهای خاص و عام باشد.

گذشته از این ها به ادبیات و چگونگی تکلم مردم، و سادگی برقراری ارتباط میان آنها، و ایجاد وحدت نژادی پرداختیم و با سبک های مختلف معماری، تئاتر و نمایش، که همگی مربوط به هنر پیشرفته ی آنها می شود، آشنا شدیم. با طرز فکر مردم و چگونگی امرار معاش و اوضاع اجتماعی و تفاوت های بسیار زیادی که میان طبقات مختلف جامعه وجود داشت و متأسفانه در آن زمان کسی برای اصلاح آن چندان نکوشید، توجه و تمرکز کردیم. سرانجام نیز به چگونگی زوال این تمدن و چیرگی بی رحمانه ی دیگر ملل که وجود و هستی خود را مدیون یونان هستند پرداختیم. اما چه کنیم که دیگر تاریخ همین است، زوال و انحطاط یکی و قدرتمندی و درخشندگی دیگری. از هر مطلبی که در فواصل مختلف از آن صحبت و درباره ی آن بحث کردم به یک نتیجه و اصل کلی دست یافتیم؛ اینکه تاریخ همیشه و در هر کجا ثابت است. یعنی عده ای آن را ایجاد و تأسیس کرده اند، عده ای دیگر آن را به تثبیت رساندند و آن را مشهور ساختند و سرانجام عده ای سبب سقوط آن گردیدند.

این عوامل هیچ گاه تغییر نمی کنند. تنها چیزی که در هر مکان و هر زمان متغیر است، افرادی هستند که این نقش ها را ایفا می کنند و با سهل انگاری ها یا شاید چابکی های خود، نامی به هم می رسانند.

هم اکنون باید مطلبی را به عرض تمامی خوانندگان علاقه مند و دوستداران فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم برسانم. من در طی این تحقیق، چیزهای مفیدی آموختم و حتی سعی کردم تا این تحقیق محتوای قابل توجهی داشته باشد، اما در بعضی از قسمت ها نتوانستم مطالب را به حد کمال برسانم، در هر صورت این تقاضا را دارم تا علاقه مندان و کسانی که بعد از من در این باره تحقیق و پژوهشی به عمل می آورند، به عناوین زیر نیز توجهی مبذول بدارند.

نخست در باب ادبیات و مخصوصاً خط یونانیان ، شکل و طریقه ی نوشتن آنها و حتی مطالبی کامل تر درباره ی زبان و نحوه ی برقراری ارتباط آن ها با یکدیگر گردآوری نمایند. عنوان بعدی در خصوص توصیف بیشتر جنگ های یونانیان و تشریح عاقبت تمدن یونان است. در حقیقت منظور من این است که چه خط‌هایی موجبات شکست این تمدن درخشان را فراهم آورده است!

#### منابع:

۱- نامدار آزادگان ، محمدرضا ، تمدن یونان ، انتشارات موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۷۹، تهران

۲- ناردو، دان، یونان باستان، مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳، تهران

۳- بنگسون، هرمان، یونانیان و پارسیان، دکتر تیمورقادی، انتشارات فکرروز، ۱۳۷۶، تهران

۴- سایت اینترنتی [www.AncientGreece.com](http://www.AncientGreece.com)

۵- سایت اینترنتی [www.AncientGreecephoto.com](http://www.AncientGreecephoto.com)

## فصل پنجم:

### معبد هفاستوس:

معبد هفاستوس، در آتن مرکزی (یونان)، یکی از معابد در سراسر دنیا است که به بهترین شکل از آن محافظ شده است. اما نسبت به معبد پارتنون، شهرت کمتری را داراست. این معبد در حدود ۵۰۰ متری شمال غربی آکروپولیس واقع است و در سال ۴۹۹ ق.م توسط یکی از معمارانی که در حقیقت معبد پارتنون نیز به دست وی ساخته شده بود، بنا شده است. بعلاوه این بنا به هفاستیوس یعنی خدای فلزکاری و آهنگری تقدیم شده است.

### کوه المپیس:

کوه المپیس که بلندترین کوه در یونان است، حدود ۲۹۱۹ یا ۲۹۱۷ متر ارتفاع دارد. این کوه به سبب گل های غنی به همراه گونه های بومی بسیار آن، مشهور است.

### معبد آپولو:

این معبد به سبک معماری دوریک ساخته شده است و بر روی بقایای معبد پیش از خود، به تاریخ ۶ ق.م بنا شده است. این بنای تاریخ تا اندازه ای بین سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱ بازسازی شده است.

### معبد پوزیدن و آتنا در سونیدن:

معبد سونیون یکی از مهمترین معابد آتیک است. این مکان در کل در دوران ما قبل تاریخ، قابل سکونت بوده است. اما هیچ اثری از مذهب در زمان گذشته در آن دیده نمی شود. این مکان نخستین بار در ادیسه ذکر شد. در قسمت جنوبی آن معبد پوزیدن قرار گرفته و حدود ۵۰۰ متر به شمال شرقی آن، معبد آتنا واقع است. این بنا هرگز کامل نشد و هر دو معبد توسط پارسیان در سال ۴۸۰ ق.م تخریب گشتند.